

سده‌های گوناگون

210

سال چهل و یکم

دانشگاه
پندار و رفتار
نشریه

* فارسی زبان ملی ایرانیان است

نه زبان قومی بخشی از ایرانیان

* اشا آیینی جاودانی و جهانی

پاییز ۳۷۶۲ زرتشتی ۱۴۰۳ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

اَشِم وُهو وِهیشِیم اَستی اوشتا اَستی
اوشتا اَهمائی هَیت اَشایی وِهیشَتائی اَشِم
اشویی بهترین نیکی است.

خوشبختی و روشنایی است.
از خوشبختی راستین کسی بهره می گیرد
که خواستار بهترین اشویی باشد.

یَتا اَهو وُئیرِیو اَنا رَتوش اَشات چیت هَچا
وَنگِهَنوش دَزدا مَنگِهَو شیئوتَنه نام اَنگه اوش مَزدایی
خَشترَم چا اَهورایی آیم درِیگوییو دَدَت واستارم
جهان آرمانی آن چنان که آموزگار راستی (زرتشت)
آرزو می کند، با هنجار و سرشار از راستی است.
بخشش نیک اندیشی برای رفتار نغز
در زندگی و هماهنگ با خواست اهورامزداست.
شهریاری مینوی اهورا نگاهبان پارسایان است.

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک، رایانه و صفحه آرا: شاهین خُرسندی
تایپ: پروین رستمیان
اینترنت: رامین شهریاری

با سپاس از هفته نامه امرداد که همواره نوشته های خود را با
گشاده رویی در اختیار چهره نما می گذارد.

ای مردم بیایید از کسانی شویم که این زندگانی را
تازه می کنند. ای اندیشمندان، خردمندان و آورندگان
خرسندی از راه راستی و درستی بیایی همگی هم رای و
همراه با دانش درونی دارای یک آرمان شویم که همانا
نوسازی پیرامون خودمان و جهان است.

گات ها هات ۳۰ بند ۹

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد
می باشد.
چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای
رسیده بازگردانده نمی شود.
دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن
دبیران چهره نما نمی باشد.
چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است دینی، اجتماعی، تاریخی،
ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

سخن نخست

بزرگ‌تر اجتماعی می‌گذارند را تحسین نماییم. در دنیایی که اغلب پر از رقابت و مقایسه است، باید یاد بگیریم پیش از هر انتقادی، تلاش‌های دیگران را به درستی ارزیابی کنیم. اگر نقدی داریم، آن را بدون کینه و حسادت و با نیتی پاک بیان کنیم. نباید فراموش کنیم که انتقاد کردن شاید ساده‌ترین کار باشد، اما زمانی ارزشمند است که همراه با پیشنهاد سازنده و راه‌حلی عملی باشد و خود استین بالا بزنیم و برای بهبود آن تلاش کنیم.

صحنه زندگی، همچون هزاران سال گذشته، همواره پابرجاست. آنچه از ما باقی می‌ماند، نه تنها اعمال و رفتار ما، بلکه تأثیری است که بر جهان اطرافمان گذاشته‌ایم، تأثیری که ممکن است به یک فرد، خانواده، یا جامعه‌ای بزرگ‌تر مرتبط باشد. بسیاری از افراد هستند که پس از رفتنشان، هیچ نام و نشانی از آن‌ها باقی نمی‌ماند و یادشان نیز به نه به نیکی و نه به بدی در خاطره‌ها نمی‌ماند.

بنابراین، بگذاریم نغمه و هنر خود را بر پایه اصول والای انسانی بنا کنیم: مردم‌داری، نیک‌اندیشی، نیک‌گویی و نیک‌کرداری. این اصول نه تنها در زندگی شخصی ما، بلکه در رفتارهای اجتماعی و مسئولیت‌های جمعی نیز باید حضور داشته باشد. قدردان کسانی باشیم که بی‌هیچ چشم‌داشتی تلاش می‌کنند تا جامعه را به سوی بهبودی هدایت کنند و برای بهتر شدن دنیایمان از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند. این‌ها همان کسانی هستند که نغمه‌هایشان برای همیشه در یاد مردم باقی می‌ماند و اثرات ماندگارشان، صحنه زندگی را غنی‌تر و زیباتر می‌سازد.

سبز و مانا باشید
جمشید جمشیدی

زندگی صحنه‌ی یکتای هنرمندی ماست
هر کسی نغمه‌ی خود خواند و از صحنه رود
صحنه پیوسته به جاست
خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

این شعر زیبا از مرحوم ژاله اصفهانی است. در دوران نوجوانی، زمانی که زندگی ساده‌تر و دنیای ما پر از آرزوهای بی‌پایان بود، اغلب این شعر را در دفترهای خاطراتمان می‌نوشتیم یا به عنوان یادگاری برای دوستان عزیزمان به یادگار می‌گذاشتیم. آن روزها شاید هنوز به عمق معنای این کلمات پی نبرده بودم، اما اکنون که سال‌ها از آن دوران سپری شده و تجربه‌های زندگی را پشت سر گذاشته‌ام، به درک عمیق‌تری از این ابیات رسیده‌ام.

زندگی فرصتی است کوتاه اما گرانبها که به ما داده شده تا هنر درونی‌مان را بر صحنه‌ای بزرگ‌تر به نمایش بگذاریم؛ صحنه‌ای که مراودات ما با دیگران، رفتارهایمان و هنر زیستنمان را به نمایش می‌گذارد. این صحنه، آیینه‌ای است که نشان می‌دهد چگونه با چالش‌ها روبه‌رو می‌شویم، چگونه عشق می‌ورزیم، چگونه می‌بخشیم و چگونه از لحظات زندگی‌مان بهره می‌بریم.

چه زیباست اگر بتوانیم از هنر و استعدادهای یکدیگر قدردانی کنیم و تأثیرات مثبتی که افراد بر خانواده، جامعه و یا در دایره‌های

در من نگر در من نگر بهر تو غمخوار آمدم
چندین هزاران سال شد تا من به گفتار آمدم
بازم رهان بازم رهان کاینجا به زنهار آمدم
دامش ندیدم ناگهان در وی گرفتار آمدم
آخر صدف من نیستم من در شهوار آمدم
آنجا بیا ما را بین کاینجا سبکبار آمدم
من گوهر کانی بدم کاینجا به دیدار آمدم
ور نه به بازارم چه کار وی را طلبکار آمدم
کاندر بیابان فنا جان و دل افگار آمدم

باز آمدم باز آمدم از پیش آن یار آمدم
شاد آمدم شاد آمدم از جمله آزاد آمدم
آنجا روم آنجا روم بالا بدم بالا روم
من مرغ لاهوتی بدم دیدی که ناسوتی شدم
من نور پاکم ای پسر نه مش خاکم مختصر
ما را به چشم سر بین ما را به چشم سر بین
از چار مادر برترم وز هفت آبا نیز هم
یارم به بازار آمده‌ست چالاک و هشیار آمده‌ست
ای شمس تبریزی نظر در کل عالم کی کنی

رومی

آموزه‌های زرتشتی

داور دادگر

ای مزدا اهورا، آن‌گاه تو را پاک و مقدس شناختم که تو را سر آغاز زندگی و ازلی یافتیم. زمانی که برای اندیشه و گفتار و کردار نیک پاداش معین فرمودی و در پرتو خرد و حکمت خویش مقرر داشتی که بدی از برای بدان و نیکی از برای نیکان خواهد بود و این امر تا روز واپسین ادامه خواهد داشت.

(گاتها، هات ۴۳، بند ۵)

سرانجام هستی شناختن آن‌گاه با دیده دل دریافتیم که تویی سرچشمه منش پاک، که تویی آفریننده راستی و داور دادگری که کردار مردمان جهان را داوری می‌کنی (گاتها، هات ۳۱، بند ۸).

اهورامزدا در گاتها، تنها موجود ازلی و ابدی است که تمام آفرینش از او سرچشمه گرفته است. در هات ۳۱ بند ۷ به روشنی اشوزرتشت او را ازلی یعنی آغاز همه چیز و ابدی به معنی بی‌پایان می‌داند و به همین دلیل آفرینش جهان هستی از او گرفته شده است و او علت تمام معلول‌هاست.

علت غایی ریشه در بعد مزدایی آفریدگار دارد که سرچشمه بهمن یا اندیشه پاک است و علت فاعلی را که به نتیجه رسیدن آفرینش است ریشه در بعد اهورایی او دارد که آفریننده اشا یا هنجار هستی است. علت فاعلی بیانگر هستی یا همان آفرینش است و علت غایی بیانگر چیستی یا دلیل آفرینش است. اینکه از چه بوجود آمده‌ایم علت فاعلی و این که برای چه بوجود آمده‌ایم علت غایی است. فلاسفه این دو علت را علت‌های وجودی می‌گویند که در هم آمیخته بوده و جداسدنی هم نیستند. شاید اشوزرتشت نخستین متفکری بود که در تعریف آفریدگار بنای این فلسفه را نهاد. اهورامزدا یا دانای کل هستی‌بخش تنها وجودی است که خود علت تمام معلول‌ها بوده و به همین دلیل بی‌آغاز و بی‌پایان است و نه تنها نیازی به علت ندارد بلکه به همین واسطه بی‌عیب و جلوه کمال است.

مردم دوستی

اورمزد هروسپ‌توان که انسان را به نیروی خرد و گویایی از دیگر آفریدگان گیتی برتر آفرید، دانش مردم دوستی است (اندرز گواه‌گیری).

بخش زیادی از گاهان گفتگوی اشوزرتشت با پروردگار هستی است این گفتگوها

همانگونه که انسان می‌تواند با بهره بردن از آزادی و تلاش و کوشش در نیکی رساندن، باعث کمال اندیشه خود و پیشرفت جهان شود این امکان هم وجود دارد که انسان ناآگاه به جهان و جهانیان بدی و زیان برساند. در هات ۴۳ بنده اشوزرتشت تاکید می‌کند که اهورامزدا، مقرر فرموده که بدی در نهایت دامن خود بدکاران را خواهد گرفت همانطور که نیکی در جهان هستی پاداش داشته و به نیکان بازخواهد گشت. این هنجار یا قانونی است که جهان هستی برپایه آن استوار گردیده و اشوزرتشت در گاتها آن را «آشا» می‌نامد.

برپایه همین هنجار است که هر انسانی در برابر آزادی و کاری که از روی آزادی انجام می‌دهد، پاسخگو است و مهمترین مسوولیت او این است که به آزادی و حقوق دیگران احترام بگذارد. اهورامزدا تمام انسان‌ها را با حقوق برابر و آزاد آفریده و او داور دادگری است که حتی کوچکترین خطاها از دیدگانش پنهان نمی‌ماند.

پروردگارا تواز اندیشه و کردار آشکار و نهان همه آگاهی و همچنین از کسی که برای رهایی از خطای کوچکی به سخت‌ترین کیفر تن در دهد باخبری، پروردگارا تو همه چیز را با دیدگان روشن‌بین خویش برابر قانون اشا به دقت مراقبت کرده و می‌بینی (گاتها، هات ۳۱، بند ۱۳).

البته در گاتها بهشت و جهنمی که در آن پاداش یا عذابی در انتظار نیکان یا بدان باشد توصیف نشده است. اما به صورت مشخص از جهانی مینوی که در ادامه جهان گیتی است و جاودان است اسم برده شده است. نیکان در نهایت در این جهان مینوی یا جهان سرود جای خواهند گرفت و رستگار می‌شوند.

سر آغاز و سرانجام

ای خداوند جان و خرد، هنگامی که در اندیشه خود تو را سرآغاز و

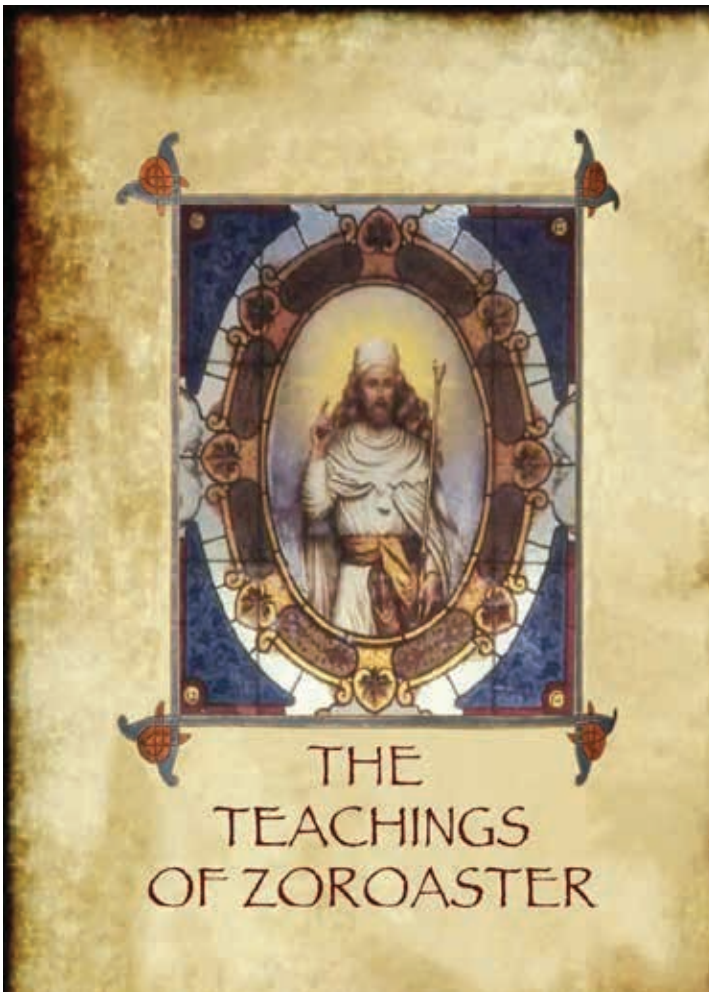
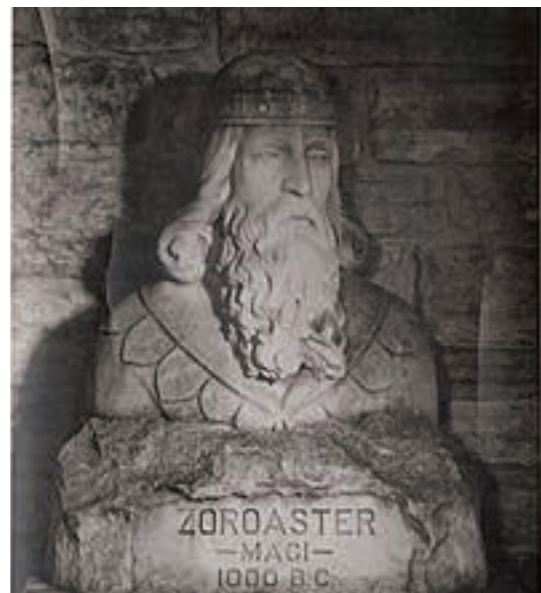
به قدری دوستانه بیان شده که تجلی یک ارتباط عاشقانه بین آفریدگار و انسان است. خدا آفریننده جهان هستی و انسان‌هاست که از وجود خود به انسان‌ها توانایی اندیشیدن داده است که به واسطه آن بتوانند با طی مراتب کمال راه مزدایی را طی کنند.

تمام انسان‌ها آفریده خدای یکتا بوده و بی‌شک همچون فرزندان او از عشق خداوند بهره‌مندند. اینکه انسان‌هایی راه کمال را پیدا نکرده و با زیان به جهان آفرینش و انسان‌ها مسیر انحطاط را طی می‌کنند به این دلیل است که گرفتار خوی‌های بد نظیر دروغ، فریبکاری، دشمنی، حسد، کینه، آز و ... شده‌اند. در مقابل آرمان انسانی در گاهان، سوشیانس یا سودرسان شدن است انسان‌هایی که تمام وجودشان سودرساندن به جهان آفرینش و انسان‌هاست. برپایه این اندیشه مهمترین ملاک تشخیص نیکی از بدی، سودرساندن یا زیان رساندن به جهان آفرینش و انسان‌هاست و همین زمینه ساز جایگاه مردم‌دوستی در فرهنگ زرتشتی دارد.

اگر خداگونه به انسان‌ها بنگریم در برابر تمام انسان‌ها مسوولیم خواه دین‌دار یا بی‌دین. بی‌شک پیامبران به چنین جایگاهی می‌رسند که زندگی خود را صرف آگاهی و نجات انسان‌هایی می‌کنند که گرفتار دروغ شده‌اند. اما ملاک تشخیص درستی، تکیه کردن به نیکی‌ها در اندیشه، گفتار و کردار است اگر در برخورد با کسانی که فکر می‌کنیم گمراه هستند ما به خشم و دروغ و کینه و چنین صفاتی متوسل شویم دیگر فرقی بین ما و ایشان نیست چون ما هم گرفتار همین صفات اهریمنی شده‌ایم در مقابل آموزش بارزش اشوزرتشت در گاهان این است که صفات نیک را از هیچ‌کس دریغ نکنیم و مهم‌تر اینکه تشخیص‌های خودمان را ملاک برخورد قرار نداده و بدانیم تنها کسی که به درستی کردار انسان‌ها را دوری خواهد کرد کسی نیست جز اهورامزدا (گاتها، هات ۳۱، بند ۸)

مرد دانا و توانایی که بنا به دستور ایزدی و یا از راه مهر و عواطف انسانی خواستاران کمک را خواه از هواخواهان راستی و یا دروغ به گرمی پذیرا شود او پیرو راه اشا بوده و زندگی‌اش سرشار از راستی و درستی می‌باشد. ای هستی بخش دانا او بخردی است که با نیروی دانش گمراه را از تباهی و نیستی رهانیده و او را به خردشناسی و اتکای به نفس رهبری خواهد کرد (گاتها، هات ۴۶، بند ۵).

باور به مردم‌دوستی اهورامزدا، اساس شکل‌گیری جهان‌بینی اشوزرتشت است که در آن برای انسان به تنهایی آرمان و هدفی متصور نیست بلکه انسان‌ها همه با هم و در کنار هم می‌توانند به هدف نهایی زندگی یا همان آرمان شهر دست یابند و به همین دلیل انسان‌ها بیشترین مسوولیت را در قبال هم‌نوعان خود دارند و راه رسیدن به کمال نیز از این مسیر است.



آفریننده شادی

خدای بزرگ است اهورامزدا، که آسمان و زمین را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید.
(کتیبه داریوش هخامنشی در نقش رستم)

در گاتها در بندهای ۶ از هات ۴۴، ۳ از هات ۴۷ و ۲ از هات ۵۰ صفت جهان آفرینش را «rānyō - skərətīm» به معنی شادی آفرین و خرمی‌بخش می‌نامد. شادی در گاتها جایگاه بسیار بالایی دارد و واژه‌های متعددی با مفهوم شادی، آرامش، خشنودی، خرسندی و خوشبختی به کار رفته است. شادی در فلسفه گاهانی یک امر مشترک بین خالق و مخلوق است همانگونه که یک بهدین نیایش‌های خود را با آرزوی خشنودی آفریدگار «خشنه اتره اهوره مزدا» آغاز می‌کند، اهورامزدا هم بزرگترین آرزویش شادی بندگانش می‌باشد لذا در چنین دیدگاهی شادی یک هدف نهایی است و مهمترین نویدی که اشوزرتشت در گاتها به پیروان راستی داده، بهره بردن از شادی دیرپا یا همان خوشبختی است و این شادی و آرامش پایدار بدست نمی‌آید مگر با روی آوردن به خرد مقدس و منش پاک.

پروردگارا، به راستی تو سرچشمه خرد (مقدس) هستی، این جهان شادی آفرین را تو آفریدی هنگامی که مردم به منش پاک روی آورده و با او مشورت کنند ای مزدا تو بدانها شادی و آرامش بخشی و آرمیتی (ایمان) را پشتیبان آنها قرار خواهی داد (گاتها، هات ۴۷، بند ۳).

اما اگر شادی از راه نادرست و در ازای ناشادی دیگران یا روان آفریش حاصل گردد نه تنها پایدار نبوده بلکه رنج دیرپا را برای آن فرد به همراه خواهد داشت.

ای مردم هر گاه فلسفه شادی و رنج را که خداوند خرد مقرر فرموده است بیاموزید و دریابید که دروغگویان و تبهکاران به کیفر دیرپایا دچار و درست‌کرداران و پاکان از شادی بی‌پایان بهره‌مند خواهند گردید، آن‌گاه در پرتو این اصل به خوشبختی حقیقی و رستگاری نایل خواهید شد (گاتها‌ها ۳۰، بند ۱۱).

شادی آرمانی در گاهان دو ویژگی مهم دارد نخست شادی پایدار است که در مقابل شادی‌های زودگذر و سطحی، به نوعی آرامش تعبیر می‌شود دوم با هم شاد بودن در مقابل شادی فردی است در هات ۴۳ بند ۱ اشوزرتشت به روشنی بیان می‌کند که خوشبختی واقعی از آن کسانی است که شادی و خوشبختی خود را در شادی و خوشبختی دیگران جستجو کنند.

به همین دلیل شادی همگانی یا جشن‌ها در فرهنگ ایرانی جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد. واژه جشن از کلمه اوستایی «یسن» به معنی نیایش گرفته شده است به عبارت دیگر در فرهنگ مزدیسنی، آیین‌های دینی و نیایش‌ها همواره با جشن و شادی در هم آمیخته‌اند.

در گاهشمار ایرانی هر روز ماه نامی از ایزدان موکل بر آفریده‌های مادی و معنوی جهان هستی را بر خود داشته است، همانند آبان (آب)، آذر (آتش)، اسفند (زمین)، مهر (عهد و پیمان)، اردیبهشت (بهترین راستیها)، بهمن (صلح و آشتی). در این گاهشماری هنگامی که نام ماه با نام روز برابر می‌شده جشن ماهانه برپا می‌داشته‌اند و بر این اساس ایرانیان هر ماه دست‌کم یک جشن ماهانه با نمادی ویژه داشتند.

در این میان جشنهایی نظیر تیرگان (روز رهایی ایران با تیر آرش)، مهرگان (روز پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاک) شاید به دلیل اسطوره‌های تاریخی جایگاه ویژه‌ای در میان ایرانیان یافتند. همچنین جشن اسفندگان که از دیرباز جشن سپاسداری از زنان و مادران بوده است در دوره‌های گوناگون حتی بعد از اسلام نیز برگزار می‌شد چنانکه ابوریحان بیرونی از این جشن اسم برده که در چنین روزی مردان برای همسران خود هدیه گرفته و برای ایشان جشن به پا می‌داشتند.

جشن‌های ویژه نوروز نیز در همه دوره‌های تاریخی این سرزمین بسیار باشکوه برگزار می‌شده است. افزون بر این باید از گهنبارها نیز نام برد که در کنار نوروز جشن‌های آفرینش هستند. زرتشتیان در هنگام چهره‌های گهنبار ضمن سپاس‌داری و نیایش اهورامزدا، به شادی و داد و دهش می‌پردازند.

سرچشمه این همه جشن و شادی، به جایگاه شادی درگاهها باز می‌گردد و اینکه اشوزرتشت در گاهان به ما می‌آموزد که دو جهان گیتی (مادی) و مینو (معنوی) دو جهان همراستا هستند و انسانی رستگار است که از این جهان شاد بودن و شاد کردن را پیشه خویش سازد. در اوستا و سایر متون دینی نیز شادی جایگاه والایی دارد و در نیایش‌ها و دعا‌های مختلف خواسته شده است.

بهترین ستایش و نیایش پر از آفرین به او خداوند یکتا برسد. به تن ما و شما و همه فیروزگران همیشه بخشایش کناد. همیشه شادی و سرور بیفزاید. بر بلندی و عزت و اورنگ بیفزاید. هر مقدار رامش و شادی می‌افزاید به همان اندازه مبارک و میمون باشد.

بالترین جای همیشه روشن (بهشت) نصیب شما باشد. همیشه در این خانه بهدینان فزون خرمی، رامش و شادی، مجلس عیش و سرور، زندگی تن‌آسایی، فکر راحت و روان شاد و فرخ رواج داشته باشد (همازور دهمان، خُرده اوستا).

فروغ بی‌پایان

اوست نخستین اندیشه‌گری که با نور خود افلاک را درخشان ساخت و با نیروی خرد خویش قانون راستی بیافرید تا نیک اندیشان را یار و پشتیبان باشد. ای خداوند جان و خرد و ای کسی که همیشه و در همه حال یکسانی، با روح مقدس فروغ (ایمان) را در قلب ما برافروز (گاتها، هات ۳۱، بند ۷).

نور نماد آگاهی است و در دنیای مادی نزدیکترین به فلسفه وجودی مزدا است. همانگونه که نور چشم ما را به جهان هستی روشن می‌کند و بدون نور چیزی قابل مشاهده نیست و در مقابل ناآگاهی، آگاهی همچون نوری است که اندیشه ما را به حقایق مینوی روشن می‌سازد و سرچشمه این آگاهی بی‌شک مزداست. بر پایه گاهان، مزدا نخستین اندیشه‌گری است که با نور خود جهان را روشن می‌سازد هم جهان مادی که با چشم قابل رویت است هم جهان مینو که در روشنای اندیشه قابل درک و فهم است. لذا هر نیرویی که انسان را به درک جهان مینو برساند سرچشمه مزدایی دارد.

مهمترین این نیروها دین یا وجدان است، دین از همان ریشه کلمه دی به معنی دیدن گرفته شده است و به معنی درک و مشاهده حقایق مینوی است. دین یا وجدان بخش وجودی از انسان است که از مزدا سرچشمه گرفته و همه انسان‌ها از آن بهره گرفته‌اند. دین یا وجدان بیدار مهم‌ترین نیرویی است که انسان را به دیدن حقایق مینوی و راه درست راهنمایی می‌کند.

ریشه مشترک دیدن در درک حقایق مادی و معنوی، نور مادی و فروغ مینوی یک تمثیل بسیار زیبا از درک خدایی است که سرچشمه تمام آگاهی‌هاست و خود سرچشمه نوری است که چشم و اندیشه انسان را به دیدن جهان هستی و درک حقایق مینوی روشن می‌کند.

ای خداوند هستی بخش ما فروغ توانای تو را که در پرتو راستی فروزان است خواهانیم. آن شعله فروزانی که ابدی و نیرومند است و پیروان راستی را آشکارا رهنمون گشته و یاری می‌بخشد. ای خداوند خرد همین شعله فروزان است که پلیدی نهفته در نهاد بدخواهان را آنّا آشکار می‌سازد (گاتها، هات ۳۴، بند ۴).

به همین دلیل در دین زرتشتی نور پرستش‌سوی زرتشتیان هنگام نیایش به درگاه اهورامزداست. در کنار خورشید و ماه و ستارگان، آتش به عنوان تنها منبع نوری که به وسیله انسان مشتعل و نگاهداری می‌شده در مراسم و آیین‌های زرتشتی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است.

بهمن (خرد و خردگرایی)

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد
خرد رهنمای و خرد دلگشای

...

نخست آفرینش خرد را شناس
نگهبان جان است و آن سه پاس
(ستایش خرد - شاهنامه)

مانتره، کلام اندیشه‌برانگیز

این سرود اندیشه‌برانگیز خوشبختی‌افزای از دانای بزرگ هستی‌بخش مطلق است که اراده‌اش با اشا یکسان است و آن را برای پیشرفت جهان و سعادت مردمان درست‌کردار نازل فرموده است (گاتها، هات ۲۹، بند ۷).

واژه «مانتره» از مصدر مَن به معنی اندیشیدن گرفته شده و معنی آن کلام اندیشه‌برانگیز است. اشوزرتشت در گاتها، این سرودهای مینوی را مانتره می‌نامد و در بندهایی واژه مانترن برای خود پیامبر به کار رفته است کسی که این سرودها را برای ما به یادگار گذاشت.

همانگونه که از معنی مانتره برمی‌آید مهمترین ویژگی آموزه‌های اشوزرتشت، ارزش و جایگاهی است که خرد و اندیشه در این سرودها دارد. بسیاری از پژوهشگران زرتشت را به واسطه سرودهایش یک فیلسوف می‌شناسند کسی که سعی داشت، فلسفیدن و اندیشیدن را به پیروانش آموزش بدهد و شاید این را تنها راهی می‌دانست که انسان را به مزدا یا دانایی کل نزدیک می‌کند.

مانتره بر خلاف بسیاری از باورهای مینوی پیشین، بر پایه اسطوره‌ها و دستورالعمل‌های دینی بنا نشده بود و شاید برای نخستین بار پیامبری اساس

آموزه‌های خود را بر استدلال و شناساندن مفاهیم مینوی بنا نهاد. همین امر یعنی خردگرایی و واقع‌گرایی، به عنوان مهمترین ویژگی گاتها، آن را در بین سایر کتب دینی زرتشتی شاخص کرده است.

پروفسور میلز اوستاشناس بزرگ در مورد این ویژگی گاتها چنین می‌گوید: «در گاتها همه چیز جدی و واقعی است. روح آفرینش به طور شاعرانه در حال استغاثه است و اهورامزدا و امشاسپندان را در حال صحبت کردن و گوش دادن و دیدن می‌یابیم. همه چیز در گاتها عملی است. گرهما، بندوه، کویان، کریان، اوسیش و دشمنان زرتشت غول‌های افسانه‌ای نیستند. هیچ مار و اژدهایی مردم شهر یا روستا را تهدید نمی‌کند و هیچ پهلوان افسانه‌ای از مردم حمایت نمی‌نماید. زرتشت، فروشتر، جاماسب، میدیوماه، اسپنتمان، هووگو، هیچدسپ شخصیت واقعی هستند که به طور ساده و بی‌تکلف از آنها نام برده شده است. به جز الهام و وحی آسمانی که در اثر اندیشه و تفکر عمیق به زرتشت دست می‌دهد در گاتها از معجزه و کرامات خبری نیست. فعالیت انسان در اطراف تلاش و کوشش و غریزه طبیعی برای زیستن و رنج بردن دور می‌زند. یک نفر اوستاشناس چنان‌چه اول گاتها را خوب مطالعه کند و سپس به یشت‌ها و وندیداد بپردازد، در واقع می‌توان گفت چنین شخصی از عالم حقیقت به سرزمین افسانه‌ای قدم خواهد گذاشت.»

سپنتا مینو

کسی که در پرتو خرد مقدس (سپنتامینو) به بهترین راه زندگی کند و گفتارش از روی منش پاک (بهمن) باشد و کارهای نیک را از روی ایمان (آرمیتی) انجام دهد، اندیشه‌اش تنها متوجه دانای کل (مزدا) خواهد بود و او را سرچشمه راستی خواهد شناخت (گاتها، هات ۴۷، بند ۲).

واژه «سپنته» در زبان اوستایی صفت و به معنی مقدس است. واژه «مینو» به معنی خرد و سپنتامینو به معنی خرد مقدس است. اگرچه مینو از ریشه من به معنی اندیشه است اما مراتبی از اندیشه است که در فارسی معادلی برای



آن نداریم و در گاتها هفتمین امشاسپند و در حقیقت جلوه اهورامزداست. به همین دلیل کاربرد دیگر مینو در برابر واژه گیتی (مادی) است و واژه مینوی به معنی روحانی و معنوی تعریف شده است و سپنتامینو بالاترین مرتبه در عرفان زرتشتی است.

در گاتها صفت سپنته به غیر از «مینو» برای «آرمیتی» هم به کار رفته است. آرمیتی از دو واژه آرم به معنی درست و متی از مصدر من به معنی اندیشه گرفته شده است که درست‌اندیشی، سازگاری و باور معنی شده است و در مقابل آن واژه ترمیتی به معنی بادسری، خیره‌سری و ناسازگاری به کار رفته است. یکی دیگر از امشاسپندان که از مصدر من اوستایی گرفته شده است وهومنه یا بهمن به معنی اندیشه نیک است که در کنار دو واژه سپنتامینو و سپنته‌آرمیتی سه تا از هفت امشاسپندان یا مراحل کمال در گاهان را تشکیل می‌دهند.

موبد فیروز آذرگشسب سه امشاسپند اول یعنی بهمن به معنی اندیشه پاک، اردیبهشت به معنی بهترین راستی‌ها و شهریور به معنی توانایی آرزو شده را سه نیرویی می‌داند که با زایش انسان به صورت بالقوه در او وجود دارند و انسان فقط باید بتواند این سه را در وجود خود به تعالی برساند و آنگاه می‌تواند وارد چهارمین مرحله یعنی سپنته‌آرمیتی شده و به جایگاه باور برسد که در این مرحله عشق اهورایی در او تبلور پیدا می‌کند و با طی مراحل کمال (خرداد) و جاودانگی (امرداد) انسان به سپنتامینو یا خرد مقدس دست پیدا می‌کند.

به غیر از موارد بالا صفت سپنته یکبار در هات ۲۹ بند ۷ صفت مزدا به معنی دانای کل هم به کار رفته است. در گاتها صفت سپنته به معنی مقدس تنها صفتی برای مراتب اندیشه به کار رفته است به عبارت دیگر از نگاه زرتشت تنها اندیشه است که می‌تواند مقدس باشد و این یعنی در نظر گرفتن بالاترین جایگاه برای اندیشه.

اگر در مکاتبی جهل مقدس به عنوان مخرب‌ترین باور شناخته می‌شود در باور گاهانی هر چیزی به غیر از اندیشه اگر سپنته شمرده شود یعنی بستن راه اندیشه و این خود آغاز جهل و نادانی است.

پرسش و پرسشگری

ای مزدا، پرسشی دارم و خواستارم حقیقت را بر من آشکارسازی. آیا آنچه را که بیان خواهم کرد حقیقت دارد؟ آیا با عشق و ایمان به خدا و در پرتو کارنیک، راستی و درستی افزایش خواهد یافت؟ آیا در پرتو منش پاک، نیروی ایزدی پدید خواهد آمد؟ این جهان بارور و شادی‌بخش را برای که آفریدی؟ (گاتها، هات ۴۴، بند ۶)

برپایه کتاب‌های دینی زرتشتیان، اشوزرتشت مدت ۱۰ سال اندیشید تا به حقایق مینوی و آموزش‌های الهی دست پیدا کند و به پیامبری برسد. بندهای بسیاری از گاتها از جمله هات ۴۴ پرسش‌هایی هستند که اشوزرتشت از اهورامزدا می‌پرسد؟ اشوزرتشت به پیروانش می‌آموزد که راه دست یافتن به حقایق معنوی، رسیدن به باور درونی است و این اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه راه را بر اندیشه باز کنیم. پرسیدن، آغاز اندیشیدن است و شک کردن، نیاز اندیشیدن. آن یقینی ارزش دارد که از بوته شک بگذرد یعنی انسان با خرد و اندیشه خود به باور برسد. لذا شک کردن هیچ ایرادی ندارد، اگر انسان‌ها بدون اندیشیدن باورهای دینی را بپذیرند خطرناک است.

البته ماندن در شک نیز پذیرفتنی نیست و اشوزرتشت در هات ۳۰ بند ۲ به این نکته اشاره می‌کند که هر انسانی باید با خرد خود راهش را انتخاب کند اما تاکید می‌کند پیش از رسیدن روز واپسین بپاخیزید.

هنگامی که چه دروغگو و راستگو و چه دانا و نادان هر یک عقیده‌ای را که در دل و اندیشه دارد آشکار خواهد ساخت و هر جا تردید و دودلی وجود داشته باشد آرمیتی (مظهر ایمان و فداکاری) به کمک روان شتافته و او را راهنمایی خواهد نمود (گاتها، هات ۳۱، بند ۱۲).

آرمیتی در چنین شرایطی به کمک جویندگان شناخت آمده و آنها را از شک و تردید رهایی می‌بخشد. اما باید پذیرفت آن باوری که انسان از این راه به دست می‌آورد یک باور بنیادین بوده که به راحتی زیر پا گذاشته نمی‌شود.

جشن باستانی سرکان فرخنده باد

شاهین خرسندی

پختن غذاهای مخصوص مانند آش رشته، دلمه و کوکو.

برپایی آتش و دعا خواندن در کنار آن. اهدای گل و شاخه‌های مورد به عزیزان به نشانه‌ی مهر و دوستی.

خانواده‌ها دور هم جمع می‌شوند و به شادی و پایکوبی می‌پردازند. تبادل هدایا و آرزوی خیر و برکت برای یکدیگر از رسوم این جشن است.

اهمیت در فرهنگ زرتشتی: در آیین زرتشتی، مهرگان یکی از شش جشن گاهنبار (جشن‌های فصلی) محسوب می‌شود. این جشن فرصتی برای تجدید پیمان با اهورامزدا و یادآوری اصول اخلاقی "پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک" است.

جشن مهرگان نه تنها در میان زرتشتیان، بلکه در فرهنگ عمومی ایرانیان نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان نمادی از هویت و تاریخ کهن ایران زمین شناخته می‌شود.

در شاهنامه‌ی فردوسی، پیروزی فریدون بر ضحاک در روز مهرگان روی می‌دهد که نمادی از پیروزی خیر بر شر است.

در دوران هخامنشیان، مهرگان جشنی بزرگ و رسمی بوده و پادشاهان در این روز لباس ارغوانی می‌پوشیدند.

- اعتقاد بر این است که در این روز فرشته‌ی مهر (میترا) به زمین می‌آید و به دعا‌های مردم گوش می‌دهد.

- برخی معتقدند که روح درگذشتگان در این روز به زمین باز می‌گردد، بنابراین یاد آنها را گرامی می‌دارند. - امروزه، برخی از ایرانیان و زرتشتیان در سراسر جهان این جشن را با برگزاری گردهمایی‌ها، کنسرت‌ها و مراسم فرهنگی گرامی می‌دارند.

- در برخی شهرهای ایران، جشنواره‌های مهرگان با هدف حفظ و ترویج این سنت کهن برگزار می‌شود.

- جشن مهرگان شباهت‌هایی با جشن‌های پاییزی در دیگر فرهنگ‌ها مانند Harvest Festival در انگلستان یا Thanksgiving در آمریکا شمالی دارد. مهرگان نه تنها یک جشن مذهبی، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از میراث فرهنگی و هویت ملی ایرانیان است که ارزش‌های انسانی چون دوستی، وفاداری و شکرگزاری را ترویج می‌دهد.

اهمیت در فلسفه و عرفان ایرانی:

- مفهوم مهر به عنوان نیروی پیوند دهنده‌ی جهان - ارتباط با مفاهیم نور و حقیقت در عرفان

مهر در تاریخ و فرهنگ ایران، مفهومی چند وجهی و عمیق است که از باورهای کهن تا زندگی روزمره‌ی امروز ایرانیان را تحت تأثیر قرار داده است. این واژه نشان‌دهنده‌ی پیوستگی فرهنگی و تداوم معنایی در طول هزاران سال تاریخ ایران است.

جشن مهرگان یکی از جشن‌های مهم و باستانی ایرانیان و زرتشتیان است. این جشن در تاریخ و فرهنگ ایران زمین ریشه‌ای عمیق دارد. در مورد ریشه و معنای این جشن:

مهرگان از دوران پیش از زرتشت در ایران باستان جشن گرفته می‌شده است. این جشن به احترام ایزد مهر (میترا) که نماد نور، پیمان و دوستی است، برگزار می‌شود.

در تقویم باستانی ایران، جشن مهرگان از ۱۶ تا ۲۱ مهر (حدود ۸ تا ۱۳ اکتبر) به مدت ۶ روز برگزار می‌شد.

روز اصلی جشن، روز مهر از ماه مهر (۱۶ مهر) است که به آن مهرروز می‌گویند.

مهرگان در آغاز فصل پاییز برگزار می‌شود و نشانه‌ی پایان تابستان و شروع فصل برداشت محصول است.

این زمان با اعتدال پاییزی مصادف است که در باورهای کهن ایرانی اهمیت ویژه‌ای دارد.

مهرگان نماد پیروزی نور بر تاریکی و نیکی بر بدی است. این جشن گرامیداشت مهر و محبت، وفای به عهد و پیمان است. همچنین به عنوان جشن برداشت محصول و شکرگزاری برای فراوانی نعمت‌ها شناخته می‌شود.

در این روز، سفره‌ای مخصوص با نمادهایی چون آیین، شمع، گل، میوه‌های فصل و شیرینی چیده می‌شود.

رنگ ارغوانی: نماد مهرگان است و در تزیینات و لباس‌ها استفاده می‌شود.

آتش: نماد روشنایی و گرما که در این جشن افروخته می‌شود.

انار: نماد برکت و فراوانی که در سفره‌ی مهرگان قرار می‌گیرد.

سکه: نماد ثروت و فراوانی که در سفره گذاشته می‌شود.

پوشیدن لباس‌های نو و رنگارنگ، به ویژه با رنگ ارغوانی.

لغت «مهر» در زبان و فرهنگ ایران باستان ریشه‌ای عمیق و معانی گسترده‌ای دارد. بیایید به بررسی دقیق‌تر این واژه بپردازیم:

ریشه‌ی لغوی:

- در اوستایی: «میتره» (Mithra)

- در فارسی باستان: «میثر» (Miθra)

- در پهلوی: «میتر» (Mitr) - در فارسی نو: «مهر»

معانی اصلی:

- پیمان و عهد - دوستی و محبت

- خورشید و روشنایی

نماد در تاریخ ایران:

- ایزد مهر (میترا): یکی از مهم‌ترین ایزدان در ایران باستان

- نگهبان پیمان‌ها و قراردادهای

- نماد روشنایی و حقیقت

- حامی جنگجویان و پادشاهان

اهمیت در فرهنگ ایرانی:

- مهر به عنوان ماه هفتم سال خورشیدی

- جشن مهرگان که در ماه مهر برگزار می‌شود

تحول معنایی:

- در دوران باستان: بیشتر به معنای پیمان و عهد

- در دوران میانه: ترکیبی از معانی پیمان و خورشید

- در فارسی امروز: عمدتاً به معنای محبت و دوستی

نمادها و نشانه‌ها:

- خورشید: نماد اصلی مهر

- شیر: حیوان مقدس مرتبط با مهر

- مهر (ابزار): نشان‌دهنده‌ی اعتبار و تأیید، مرتبط با مفهوم پیمان

تأثیر در آیین‌ها:

- مهرپرستی: آیینی که از ایران به روم باستان گسترش یافت

- تأثیر بر آیین‌های زرتشتی و حتی برخی جنبه‌های مسیحیت

کاربرد در ادبیات:

- استفاده‌ی گسترده در شعر و ادب فارسی، به ویژه

در ادبیات عرفانی

- مهر به عنوان استعاره‌ای برای عشق الهی

فارسی زبان ملی ایرانیان است نه زبان قومی بخشی از ایرانیان

فارسی

شاهین نژاد

فارسی نویسی از سوی قدرت حاکم بر مردم در گزارشها و اسناد تاریخی یافت نمی‌شود.

قدرت سیاسی در کشورمان در هزار سال گذشته یعنی از زمان چیرگی غزنویان بر بخش بزرگی از فلات ایران تا همین عصر کنونی، یا در دست ترکان مانند سلجوقیان و یا در چنگ ترک زبانان مانند صفویان بوده است. در این میان دوره سی ساله کریمخان زند و دوره شاهان پهلوی که ترک تبار و یا ترک زبان نبوده اند استثنا بوده‌اند.

مگر نه اینکه در همه این هزار سال، زبان مشترک کشور فارسی بوده است که جلوه‌های آن در نامه‌های دولتی، دستگاه دیوان سالاری، اسناد ملکی، قبالة ازدواج و حتی سنگ گورها دیده می‌شود. مگر نه اینکه یکی از پشتیبانان شعر پارسی سلطان محمود غزنوی ترک بود. در دامنه ادبیات، نظامی گنجوی، خاقانی شروانی و قطران تبریزی را چه کسی وادار کرده بود که زیباترین آثار ادبی خویش را به فارسی بیافرینند؟ شاه اسماعیل صفوی اردبیلی را چه کسی زیر فشار گذاشته بود که نامه‌های شاهنامه‌ای چون سام، تهماسب و بهرام بر روی پسرانش بنهد؟ نادرشاه ترک تبار را چه کسی زیر فشار گذاشته بود تا از سراینده شاهنامه، فردوسی به بزرگی یاد کند و یا فرمان دهد که رویدادهای روزانه اش را منشی اش میرزا مهدی استرآبادی به فارسی بنویسد؟ ایران دوستان روشنفکری چون کاظم زاده ایرانشهر، تقی زاده و کسروی که همگی آذربایجانی و از پایه گذاران ناسیونالیسم ایرانی بر بنیاد زبان فارسی در سده بیستم بودند، جیره خوار کدام فارس شوونیست بوده‌اند؟! شهریار، سراینده توانای تبریزی با نوک نیزه چه کسانی ناچار به آفرینش زیباترین غزلیاتش به زبان فارسی شد؟!

آنان که جعل بزرگی به نام "چیرگی فارس زبانان و پیامدش تحمیل زبان فارسی بر همه ایران" را ترویج می‌کنند و در پی شکاف انداختن میان تیره‌های ایرانی هستند، دروغ‌گویی هستند که تنها با نگاهی اجمالی به تاریخ کشورمان رسوا و بی‌آبرو می‌شوند. یورش به زبان فارسی نه حمله به زبان اکثریت مردم ایران که بالاتر از آن هدف گیری و نشانه رفتن یکی از پایه‌های استوار استقلال و تمامیت ارضی ایران است. در برابر ترفند این گونه جریانها هوشیار باشیم و به سرمایه‌هایی مانند زبان فارسی، نوروز و شاهنامه که ایرانیان را بهم پیوسته و همبسته تر می‌سازد، مهر بورزیم.

از دیرباز، زبان فارسی ابزار پیوند ایرانیان از فرارود تا اروند رود بوده است و گنجینه ادبی ایرانیان در پیکر این زبان تنومند، ساخته شده و به ما به میراث رسیده است. فارسی یکی از پایه های بنیادین هویت ایرانی و یکپارچگی ملت ایران بوده است. این زبان پس از حمله اعراب به ایران در پایان دوره ساسانیان، از زادگاه خود یعنی خراسان بزرگ گسترش آغاز کرد و با کنار زدن دیگر زبانهای رایج سرزمینمان، به پل پیوندی ملیونها ایرانی بدل شد که نقش خود را تا به امروز به بهترین گونه بازی کرده است.

در دو دهه گذشته حرکت‌هایی در راستای تحریک برخی از هموطنان غیر فارسی زبان بر ضد زبان ملی و در پشت نقاب درخواست حقوق بشری سخن گفتن به زبانهای مادری انجام شده است. هرچند فراگیری و سخن گفتن به زبان مادری از حقوق ابتدایی هر شهروند ایرانی است و تاکنون نیز از سوی هیچ نظام سیاسی در ایران، پایمال نشده است ولی سنگر گرفتن برخی جریانهای جدایی خواه در پشت این خواست، به منظور سست کردن پیوندهای ژرف تاریخی و عاطفی در میان ایرانیان، آشکار است. چاپ هفته نامه‌ها و ماهنامه‌های ترکی زبان در استانهای شمال باختری کشور و یا پخش رادیوی کرمانجی در خراسان برای کرد زبانان آن دیار، از نمونه‌های روشن بهره گیری هممیهنان غیر فارسی زبان از رسانه‌های گروهی برای زنده نگهداشتن زبانهای محلی است. هیچگاه در ایران، چه اکنون و چه پیش از انقلاب اسلامی، فراگیری و آموزش زبانهای غیر فارسی محدودیتی نداشته است. اینکه برخی جریانها توقع آموزش زبانهای منطقه‌ای را در مدارس برخی استانهای کشور دارند، نه دلسوزی برای زبانهای منطقه‌ای که زمینه چینی برای ناتوان سازی و کم رنگ نمودن زبان پیوندی همه مردم ایران یعنی فارسی می‌باشد. این جریانهای جدایی خواه که زیر نام هویت طلب دست به کار شده اند، از آموزش همزمان انگلیسی و فرانسه در کانادا و یا هلندی و فرانسه در بلژیک یاد می‌کنند و بر این پایه، ایده چند زبانه شدن برخی استانهای کشور را تبلیغ می‌کنند. اینان در این همانندسازی نکته بسیار مهمی را نادیده می‌گیرند و آن اینکه دوزبانه بودن کشوری مانند کانادا، امری قراردادی بوده که استقلال این کشور را محقق و امکان پذیر ساخت در حالیکه در ایران برآمدن زبان فارسی به عنوان زبان ملی و پیوندی، خودجوش و پیامد خرد جمعی مردم این سامان بوده است. نمی‌توان جا افتادن فارسی در کشورمان را پیامد فشار از سوی حکومتها بر مردم دانست چون نه تنها سلطنت در هزاره گذشته عمدتاً در دست غیر فارسی زبانها بوده است بلکه کوچکترین نشانه و گواهی در تحمیل فارسی گویی و یا



احمد نوری

اشا آیینی جاودانی و جهانی

انسان را بزرگ و بالاتر از دیگر موجودات قرار می دهد، خردمندی و آزادمنشی و گزینش اختیاری اوست.

دست کم در منظومه خورشیدی به ویژه در کره زمین هیچ موجود دیگری بهتر از انسان نیست که بتواند به چرخه آفرینش و نظام هستی یاری رساند و برای تکامل و جاودانگی آن کوشش نماید. چه بسا که تکامل آفرینش، تکامل انسان را نیز دربرمی گیرد. بدین مفهوم که تا انسان خود را به رسایی و تکامل نرساند چگونه می تواند در ساخت و ساز و پیشبرد هستی گام بردارد؟!

انسانی که راه خود را بر پایه رسیدن به سیاهی ، تاریکی و نیستی بنا نهاده ، چگونه می تواند دستگیر و راهبر دیگر موجودات و پدیده ها باشد و با چه توانایی می تواند به دیگر اسرار هستی در کهکشان ها دست یابد؟ بی گمان آنچه می تواند انسان را به توانایی و رسایی رساند راهی است که همگام با ساختار آفرینش باشد.

جهان هستی و آفرینش بر پایه نظم و نظامی هماهنگ و دقیق استوار گردیده است. قانون جاودانی که از آغاز تا انجام بر تمام هستی فرمان می راند، تمام آفریده های جهان را از کوچکترین ذرات اتم تا بزرگترین کهکشان ها و ستارگان غول پیکر را دربرمی گیرد و تمام هستی از آن پیروی می نمایند. چنانچه هرکدام از مدار و نظم خود بیرون رود به نیستی می گراید.

امروزه دانشمندان دریافته اند که همه سیاره ها و ستاره ها بر مدار ویژه ای در حرکت هستند و این نظم و هماهنگی آنقدر دقیق و درست است که حتی ثانیه های حرکت و جایگیری آنها را می توان محاسبه کرد. چنانچه هرکدام از آنها از مدار خود بیرون روند ، رویدادهای بسیار ناگواری پدید خواهد آمد و چه بسا نابود خواهد شد. همین چرخه در دیگر موجودات ، گیاهان ، جانوران و انسان ها نیز دیده می شود. این قانون حاکم بر آفرینش که نظم و هماهنگی و تعادل هستی را در پی دارد ، «اشا» نامیده می شود.

اشا در نوشته های اوستایی معنی و مفهوم گسترده ای دارد : راستی، درستی، پاکی، تقدس و هنجار هستی. اشا هنجار مینوی و راستین (نظام مقدس) اهورایی است که بالندگی و رسایی آفریده ها و تکامل آفرینش را در پی دارد. فرهنگ ایرانی به پیروی از آموزش های اشوزرتشت همواره در پی اشا و اشویی (پاکی و

گروه اندیشه: جهان هستی و آفرینش بر پایه نظم و نظامی هماهنگ و دقیق استوار گردیده است. قانون جاودانی که از آغاز تا انجام بر تمام هستی فرمان می راند، تمام آفریده های جهان را از کوچکترین ذرات اتم تا بزرگترین کهکشان ها و ستارگان غول پیکر را دربرمی گیرد و تمام هستی از آن پیروی می نمایند. این قانون حاکم بر آفرینش که نظم و هماهنگی و تعادل هستی را در پی دارد ، «اشا» نامیده می شود.

پیام آوران و اندیشمندان و بزرگان بسیاری از آغاز آفرینش انسان تا کنون در جامعه ها و فرهنگ های گوناگون آمده و رفته اند و هرکدام ، فراخور دانش و ادب فرهنگ مردمان و سرزمین های خود خواسته اند تا راه بهتر زیستن ، انسانیت ، کمال ، رسایی و رستگاری را به دیگران بیاموزانند. گروهی با آموزش های پیچیده و دشوار خواسته اند راه رسایی ، بالندگی و نیکبختی را به مردمان آموزش دهند و برخی ساده و بی پیرایه. اما به هر صورت همگی خواستار رسیدن جامعه انسانی به سرمنز مقصود و رستگاری هستند .

به طوریقین هر راه و روش، آیین و مذهبی که خواستار تکامل بشر و آفرینش باشد باید به نظام آفرینش پی ببرد. مذهب ها و مکتب هایی که پیرایه ها و آرایه های بی شماری مانند تار عنکبوت بر خود تنیده اند و اندیشه و راه انسانها را سخت تر و پیچیده تر می نمایند و گاهی نیز از مکر و فریب بهره می برند ، نمی توانند آینده ای روشن و جامعه ای وارسته و اندیشمند بوجود آورند. چه بسا که بعضی از آنها انسان را گمراه نموده و جوامع را به تباهی و نیستی و تاریکی می کشانند. این نوشتار بر آن نیست که به طور مستقیم مکتب و مذهبی را به چالش کشاند و آن را بازخواست نماید چرا که تا کنون انسان های اندیشمند و آزاده ، خود بهتر بسیاری از اینگونه مکتب ها و مذهب ها و راه و روش های آنان را شناخته اند!

آنچه مسلم است آیین ، روش و بینشی انسان را نیکبخت و نیک فرجام می کند که به همه زاویه های آفرینش و جامعه انسانی بنگرد و موافق با روند تکامل هستی گام بردارد نه اینکه مفید و سودمند برای قشر و گروهی ویژه باشد. آدمی ، خود وجود بسیار ناچیز و کوچکی در آفرینش هستی است. اما آنچه

در راه براندازی خود و آفرینش به کار بریم. در اینجا است که روزگار بد بر روزگار خوب چیره می گردد و سیاهی و تاریکی ارزشمند می گردد .

ز پیمان بگردند و از راستی
گرامی شود کژی و کاستی
فردوسی

هر راهی را برگزیدن غیر از اشا بدین مفهوم است که پا از دایره نظام و قانون هماهنگ آفرینش بیرون نهاده ایم و بر خلاف آن گام بر می داریم .

راه در جهان یکی است و آن راه اشویی است. همه راه های دیگر بی راهه .

یسنا ۷۲ بند ۱۱

اشا دارای معنی و مفهوم مطلق است و ذات او هیچگاه تغییر نمی پذیرد. پیش از پیدایش انسان در هستی اشا همین مفهوم را داشته که اکنون دارد و تا پایان بی پایان آفرینش همینگونه خواهد بود .
اشا هیچگاه با دروغ و کژی سازش ندارد و در هیچ مکان و زمانی معنی و مفهوم آن تغییر نمی کند. چرا که اشا همواره با آفرینش و آفرینش همواره با اشا جریان دارد.

هستند بسیاری از انسان ها که خواهان اجرای اشا می باشند اما در برابر سود و بهره و پاداش و بهشت ! بدین مفهوم که در ادیان و آیین های گوناگون بشری با وعده های بسیار از سوی پروردگار انسان ها تشویق می شوند که پیرو راستی و درستی و نیکی باشند ! اما غافل از اینکه چه پاداش و بهره ای بهتر از خود اشا در آفرینش وجود دارد. انسانی نیکبخت و کامل است که پیروی از اشا را برای رسیدن به خود اشا بخواهد نه چیز دیگر. پیروی از اشا برای بر پایه نظم و قانون و هنجار هستی و ذات راستی و درستی نه برای رسیدن به پول و مقام و بهشت و ...

راستی بهترین نیکی است. خرسندی است. خوشبخت کسی است
که راستی را به انجام رساند برای بهترین راستی.

یسنا ، هات ۲۰

در اصل اشا با ذات پروردگار یکی است و اشا همان اندیشه و روان اهورایی است که با اوست و از او جدا نیست. پیروی از اشا در فرهنگ ایرانی برای رسیدن به خود اشا و فنای مطلق در اوست. آنچه می تواند انسان و آفرینش را به سر منزل مقصود و بینش جهانی (معرفت) برساند، آیین اشا است. آیینی بی پیرایه و آراسته که راست و پاک و ساده، وظیفه انسان را در برابر آفرینش نمایان می سازد و به او می آموزاند.

ای اهورامزدا در پرتو اشا بهترین راه را به من بنما تا هم خود در آن
گام بردارم و هم پاداش شادی بخش پیروی از آن را به دیگران بیاموزم.
یسنا ۳۱ بند ۵

مزن جز خیمه علم و هنر تا سربرافرازی
مگو جز راستی تا گوش اهریمن بیپچانی
پروین اعتصامی



راستی) بوده است. در گذر تاریخ ایران پادافره و کیفر پیروی کردن و یا سرپیچی از راه اشا همواره نمایان است. تا هنگامی که جامعه ایرانی بر پایه راستی و درستی و برای برقراری نظم و هنجار هستی گام برداشته ، پیروز و سربلند و نیکبخت بوده و هرگاه از راه اشا به بیراهه رفته مجازات آن را هم دیده است. این نظم هستی همانگونه که یک سیاره و یا ستاره را که از مدار خود بیرون رود به نابودی و نیستی می کشاند ، انسان را هم ، چنانچه از راه راست و قانون اشا سرباز زند به نیستی و تباهی و کیفر می رساند. برابر آموزش های اشوزرتشت ، اشا بنیاد زندگی است .

بر همه بایسته است که برابر قانون ازلی اشا که آیین بنیادین
زندگی است رفتار نمایند .

یسنا ۳۳ بند ۱

هرگاه جامعه ای راه راست را به دور افکنده و در پی کژی و ناراستی باشد ، به تباهی و نیستی خواهد رسید.

ز راه کج چو به منزل نمی رسی

برگرد به راه راست که این راه شاهراه من است

عارف قزوینی

اگر بخواهیم راهی بر خلاف هنجار هستی و نظم آفرینش (اشا) برگزینیم آینده روشنی پیش رو نخواهیم داشت. چرا که راه های دیگر به ما اجازه می دهد برای ماندن و نیکبخت شدن خود ارزش و وجود دیگران را نادیده بگیریم. در طول راه ه تجاوز نماییم ، دروغ بگوییم ، ستم و ستیز کنیم و ساخته ها و دانش خود را

گپ خودمانی

فرشید عزتی

همازوربیم

همازوربیم همزور هما اشو بیم

بشود که ما با همه اشوان هم پیوند شویم

نظر به اینکه پیام، هما زور شدن، و هم بهره شدن با پاکان و اشوان درس بزرگی است که حد اقل ده مرتبه در اوستای بایسته روزانه میخوانیم من وظیفه خود دیدم تا این پیام اشویی را بیشتر واکاوی کنم، باید بدانیم که همزوری در گرو هم پیوندی اندیشه های اشوان و فرشگرد یا نو شدن اندیشه کهنه ممکن خواهد بود حال این پرسش پیش میاید که همزوری چه گونه امکان دارد؟

همزوری در یک مهمانی بزرگ و گردهمایی و یا دور هم نشستند بوجود نیاید و یا هما زوری اتوبوسی وحدت نیست که همه سوار بشوند به قصد همزوری و همه همزور بشوند،

همزوری در گرو نقد اندیشه ها و کردارها و در درک متقابل و نیاز مشترک و در همکاری های مختلف گام به گام اجتماعی امکان پذیر خواهد بود ما باید ضمن احترام به نظر مخالف خود بتوانیم با جذب مخالف به تدریج بتوانیم با واگو شدن و واکاوی نظرش به واقعیت و حقیقت برسیم همزوری با پرخاش و با تنش و برخورد احساسی غیر ممکن است مگر تو اعتماد نداری که نظر تو درست است پس باید محیط مناسب باشد تا با بحث و گفتگو به همزوری برسیم تحمل دگر اندیش اولین گام به رسمیت شناختن دموکراسی است، بله همیشه قانون براساس نظر اکثریت نوشته میشود ولی رعایت حقوق اقلیت پایه اصلی آن قانون خواهد بود والا اگر همه هم نظر بودند که دیگر قانونی احتیاج نبود قانون میاید تا حقوق اقلیت محفوظ

ماند، در هرسازمانی در هرجمعی، هم اندیشه مثبت و خلاق وهم مخالف و منفی یا متفاوت وجود دارد پس برای رسیدن به یگانگی و وحدت باید با نقد جانانه و دوستانه اندیشه ها البته بروش علمی و انسانی یاد گرفت، همزوری اگر در جامعه و یا انجمن ها بدون شفاف بودن نظرات و بدون اغنا دیگری صورت هم بگیرد باکمترین فشار ترک برمیدارد، وقتی همه مثل هم فکر میکنند علامت اینه که کسی فکر نمیکند، بعضی ها نقد را از منظر بر هم زدن همزوری میدانند، بعضی ها نقد را از منظر عمیق تر کردن همزوری و یگانگی عمیق اجتماعی میبینند که در نتیجه با هیچ ضرب و زوری ترک بر نمیدارد،

برخورد انسانی علمی یعنی اینکه به نفع کل جامعه ومردم قدم برداریم منافع اکثریت جامعه را درست و علمی مثل یک پزشک برای تشخیص مرض و درد تجزیه تحلیل کنیم و حداقل از پنج نفر کاردان و شایسته جامعه پرسو جو کنیم، داده های درست در موضوع بحث جمع آوری وتجزیه تحلیل کنیم، بیاییم انسانی و علمی به اختلافات اندیشه ای درون جامعه بپردازیم و در حل این اختلافات و یا احترام به وجود آن به نفع همزوری و یگانگی قدم برداریم و قبول داشته باشیم که اختلاف وجود دارد تا در حل آن بکوشیم نه اینکه تضاد را انکار و هرگونه تناقض را از روی احساسات بخواهیم به یگانگی برسانیم، در پروسه یگانگی و وحدت خیلی از نظرهای غیر اشویی غیر انسانی خود به خود در عرصه اجتماعی محک میخورد وکنار میروند که اینجوری هم



باید باشد هر جامعه ای چه بخواهیم چه نخواهیم ویروس های اندیشه ای ناهنجار دارد باید ویروس را شناخت و نقد کرد و با انتقاد و نشان دادن راه های متفاوت حق انتخاب متفاوت را برای مردم نشان داد تا بهترینها را خود مردم برگزینند نباید احساسی و شعارگونه اتحاد و یگانگی سر داد بدون اینکه بخواهیم تضادها را روشن کنیم و حل کنیم این گونه یگانگی کاذب و غیراصولی است که به زودی میشکند، همزوری و یگانگی در بستر گفتگو و انتقاد به بار مینشیند و ثمر میدهد،

اما نقد میتواند از رو تعصب باشد و یا از رو خود محور بینی و یا تخریب شخصیتی و یا از رو مرض و غرض و غور زدنی باشد و غیر علمی و غیر اصولی و گنگ باشد، فقط نقد علمی و انسانی آن مد نظر ماست، نقدی که به بهبودی جامعه کمک میکند، با آمار ارقام و تجزیه تحلیل علمی و تاریخی بحث اغنایی به هم دلی و هم زبانی برسیم، نه وحدت کاذب وبله قربانگو باشد، که با صد تاجسب و سریش هم پایدار نمیاند، بیاییم از هیچگونه نقد و نظر مخالف خود ترس و واهمه ای نداشته باشیم بشنویم بررسی کنیم که چقدر به جامعه کمک میکند چقدر با آمار ارقام خوانش دارد؟ و اگر درست بود بپذیریم، وروی نظر خود بدون دلیل پافشاری نکنیم بدانیم بانقد از خود را هم رشد میدهیم هم جامعه را، همزوری از همدلی وهمدلی از هم زبانی شروع میشود گفت و گفت و قانع کردن و تفاوت ها را روشن کردن و گام به گام با هم قدم برداشتند باید دید مطالبات و برنامه های ما و یا شما چقدر با واقعیت نزدیکه؟ با ارزش های انسانی و اشویی نزدیک است. آگاهی در مرکز تفکر اشویی قرار دارد دانش و آگاهی خود را در هر زمینه ای بالا ببریم تا بهتر درک کنیم بهتر قضاوت کنیم.

ولتر میگوید؛ من با آنچه میگویم مخالفم اما تا جان در بدن دارم از آزادی بیان تو دفاع میکنم تا حرفت را بزنی این است مفهوم نقد و آزادی اندیشه و دموکراسی واقعی،

به امید نقد دوستانه و مشارکت دوستانه برای پیشبرد جامعه شایست و نا شایست را بدون ترس واگو کنیم خرد را معیار ارزش و ترازوی اندازه گیری خودمان قرار دهیم و از آخرین دستاورد های جهانی و علمی برای راه گشایی جامعه بهره مند باشیم مثلا قانون اجتماعی را بجا بشناسیم و استفاده کنیم، احترام گذاشتن و گوش دادن به نظرات دیگران چقدر میتواند هم موجب خود سازی و دیگر سازی بشود دموکراسی احتیاج به توسعه انسان دموکراسی طلب دارد و احتیاج به هم زیستی مسالمت آمیز در کنار هم و بهم گوش کردن دارد و نمیشود بدون توسعه آن ما از دموکراسی دم بزنییم در زمین شوره زار نمیشود گندم کاشت، برای رشد دموکراسی باید بستر رشد را فراهم کرد و آن هم آموزش و احترام به همدیگر همراه با نقد دوستانه یکدیگر است نقد کنندگان را دشمن خود ندانیم و بدانیم که نقد یعنی اصلاح و رشد خود و دیگران وجامعه، امیدوارم همه همگام باهم و انتقاد پذیر در جهت اهداف بزرگ جامعه کوشا باشیم

ایدون باد

دنیای واقعی ما

سوسن کیانی یزدی

میری و نه جر و دعوایی را شاهد می‌شم. در حال استراحت به این فکر می‌کردم که چقدر دنیای واقعی که ما در آن زندگی می‌کنیم با دنیای خوبی که ما در خواب و رویا داریم فرق دارد!! جای صد افسوس.... با این افکار بود که به خواب رفتم- به یک خواب طلایی و رویایی...جایی بودم به مانند بهشت سرسبز و تمیز- مردم را میدیدم که چه خوشحال و شاداب به همدیگر سلام میکنند و با لبخندی بر لب بدون یاس و اندوه هر یک به کاری مشغولند. خبری از تنهایی- بی وفایی- دزدی و ستم نبود و هرچه بود راستی بود و شادابی و سلامتی. تازه داشتم به عمق خوابم میرفتم که با صدای بوق و گاز دادن موتور سیکلتی تقریباً از خواب جهیدم بطوریکه ضریان قلبم را در گوشم میشنیدم!!! ناگهان موبایلم با صدای بلند آژیری زد و پیامکی فرستاد. کور مال کورمال پیام را باز کردم و متوجه شدم به کل منطقه هشدار برای بچه ربایی فرستاده شده!!! چشمانم را بستم - آه بلندی کشیدم و این شعرحافظ را زیر لب زمزمه کردم:

یاری اندر کس نمی‌بینم یاران را چه شد

دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد

آب حیوان تیره گون شد خضر فرخ پی کجاست

خون چکید از شاخ گل باد بهاران را چه شد

کوی توفیق و کرامت در میان افکنده اند

کس به میدان در نمی‌آید سواران را چه شد

ایدون باد

خسته و کوفته با حالتی نیمه جان بعد از ده ساعت کار ممتد و سروکله زدن با ارباب رجوع رسیدم خانه. در یخچال را باز کردم و کل آب پارچ را با یک قلیپ وارد معده نمودم!! روی کاناپه لم دادم و تلویزیون رو روشن کردم تا یه کم مثلاً ریلکس کنم. شبکه اخبار بود. یه دو دقیقه به خبرها گوش دادم و احساس کردم حالم داره بد میشه چون جز اخبار جنگ و کشت و کشتار و اعدام و بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله خبر دیگه‌ای نبود. دریغ از یک خبر کوتاه خوشایند و خوب کانال رو عوض کردم و رفتم روی فیلم. چند دقیقه هم فیلم رو دیدم ولی واقعا فیلم هم دست کمی از اخبار نداشت چون اکثر صحنه‌ها قتل و دزدی و تجاوز و در یک کلام توحش را نشان میداد. من نمی‌دانم

این چه ذهن بیمار گونه‌ای است که بعضی سازندگان فیلم دارند!!!؟ کانال رو بار دیگه عوض کردم فیلم مبتذل ۱۸ سال به بالا بود- باز عوض کردم عزاداری بود - باز و باز و باز هیچ کدام ارزش دیدن را نداشت. تصمیم گرفتم به دوستی زنگ بزنم و حال و احوالی کنم. چند سالی میشد که با دوستم تماسی نگرفته بودم و در این تماس متوجه شدم که دوستم مبتلا به بیماری لاعلاجی است و وضعیت خوبی ندارد. چه دنیای بی وفایی!! دیگه نمیتونستم تو خونه بشینم. حالم بد بود. برای پیاده روی رفتم بیرون. درست سر کوچه تصادفی شده بود و ماشین های آتش نشانی و آمبولانس قطار قطار صف کشیده بودند. تحمل این یکی رو دیگه نداشتم و قید پیاده روی رو هم زدم. رسیدم خونه فکر کردم تا نرفتم تو برم احوال همسایه رو بپرسم. تا رسیدم در خوشن هنوز در نزده متوجه داد و فریاد شدم. حدس زدم که زن و شوهر دارن دعوا میکنن. منم دست از پا درازتر برگشتم خونه. دم در خانه لاشه گربه‌ای افتاده بود گویا دم صبح ماشین بهش زده بوده. دیگه واقعا تحمل نداشتم بنابراین تصمیم گرفتم بخوابم تا خیالم راحت باشد که نه اخبار بدی می‌شنوم نه آمبولانس و مرگ و

آشنایی با گروه‌های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

گروه روابط عمومی

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا: سفیر پیام زرتشت در دنیای امروز

آشنایی با گروه روابط عمومی

یکی از دستاوردهای بزرگ این کمیته، برگزاری مراسم سدره‌پوشی برای علاقه‌مندان به دین زرتشتی بوده است. این کمیته با همکاری هیئت مدیره CZC و گروه موبدان، راهنمای دقیقی برای این مراسم تهیه کرده است. علاقه‌مندان باید حداقل شش ماه با یکی از اعضای کمیته کار کنند تا اطلاعات کافی درباره دین زرتشتی کسب کنند. پس از این دوره، درخواست آنها بررسی می‌شود و مراسم سدره‌پوشی برایشان برگزار می‌شود.

تعداد درخواست‌ها برای این مراسم از یکی در ماه به چندین مورد در هفته افزایش یافته است. برخی از افراد با وجود فاصله‌های جغرافیایی زیاد، همچنان به انجام این مراسم علاقه‌مند بوده‌اند. کمیته به آنها کمک می‌کند تا اوستا‌های بایسته را بیاموزند، لباس سدره و کشتی تهیه کنند و مراسم را به صورت حضوری یا مجازی برگزار کنند. هر ساله، CZC یک مراسم گروهی حضوری در اورنج کانتی، کالیفرنیا برگزار می‌کند که علاقه‌مندان می‌توانند در آن شرکت کنند.

تیم روابط عمومی CZC از اینکه می‌تواند پیام زرتشت را با جهان به اشتراک بگذارد، بسیار خوشحال است و امیدوار است که مراکز زرتشتی دیگر در آمریکای شمالی نیز از این الگو پیروی کرده و این پیام جهانی را گسترش دهند. راه‌های ارتباطی:

- ایمیل: pr@czc.org
- وبسایت: <https://www.czc.org/public-relations>

سال ۲۰۲۰، هیئت مدیره مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با هدفی بزرگ و آینده‌نگرانه، تصمیم به تشکیل کمیته‌ای جدید در حوزه روابط عمومی گرفت. هدف این کمیته، ارائه آموزش، منابع و پشتیبانی به افرادی از سراسر جهان بود که در جستجوی شناخت بهتر آیین زرتشتی یا تمایل به پیوستن به این دین بودند.

اعضای این کمیته شامل آرمان آریانه، میترا دینیاری، آرتیس جوانشیر، نوید منصوریان، فریا پیرغیبی و میترا پیشدادی بودند. بعدها ربکا دسپرز هم به آنها پیوست. این گروه مأموریت خود را با تدوین اهداف و روش‌های کاری آغاز کرد. ابتدا، کمیته از طریق ایمیل‌های ساده و پرسش‌های دانشجویان و علاقه‌مندان به دین زرتشتی شروع به کار کرد. اما به مرور زمان، تعداد بیشتری از افراد از کشورهای مختلف مانند بریتانیا، استرالیا، کره جنوبی، چین، ژاپن، ایتالیا و کانادا به این مرکز مراجعه کردند.

آرتیس جوانشیر به عنوان مسئول سازماندهی و مدیریت فعالیت‌های کمیته، نقش مهمی ایفا کرد. در جولای ۲۰۲۳، ماندانا پیشدادی هم برای کمک به امور اداری و حسابداری به تیم پیوست. اعضای کمیته به صورت حضوری و مجازی با علاقه‌مندان صحبت می‌کردند، ایمیل می‌فرستادند و آنها را راهنمایی می‌کردند. وبسایت CZC نیز به‌روزرسانی شد و اطلاعات و منابع مختلفی برای عموم در دسترس قرار گرفت.

با گذشت زمان، کمیته فعالیت‌های خود را گسترش داد و برنامه‌های متنوعی مانند جلسات مجازی، سخنرانی‌ها و تشکیل گروه واتساپ برای چت برای ارتباط بهتر علاقه‌مندان به دین زرتشتی برگزار کرد. این گروه‌ها اکنون بیش از ۸۰ عضو از سراسر جهان دارند و به فضایی فعال و پرنرژژی تبدیل شده‌اند.

سخنی از حافظ

و همه‌جانبه‌ی عشق را به تصویر می‌کشد. حافظ با مهارت، مفاهیم عرفانی، احساسات انسانی، و زیبایی‌شناسی را در هم می‌آمیزد تا تصویری قدرتمند از تأثیر عشق بر تمام ابعاد وجودی انسان ارائه دهد.

سوز دل بین که ز بس آتش اشکم، دل شمع

دوش بر من ز سر مهر، چو پروانه بسوخت

استعاره‌های کلیدی: «شمع» و «پروانه»: نمادهای کلاسیک در ادبیات فارسی برای عاشق و معشوق «آتش آتشین»: ترکیبی پارادوکسی که شدت غم و سوز درونی را نشان می‌دهد

وارونگی نقش‌ها: معمولاً پروانه دور شمع می‌گردد و می‌سوزد، اما اینجا شمع مانند پروانه می‌سوزد. این وارونگی نشان‌دهنده‌ی شدت غم عاشق است که حتی معشوق (شمع) را به سوختن وا می‌دارد

همدردی در عشق: «دل شمع... چو پروانه بسوخت» نشان‌دهنده‌ی همدردی معشوق با عاشق است. «از سر مهر» نشان می‌دهد که این سوختن از روی محبت و همدلی است.

گسترش مفهوم سوختن: در ابیات قبلی، عاشق می‌سوخت؛ حالا حتی معشوق (شمع) هم می‌سوزد. این گسترش نشان‌دهنده‌ی فراگیر شدن عشق و تأثیر آن بر همه چیز است.

زمان و مکان: «دوش» (دیشب) اشاره به زمان دارد و نشان می‌دهد که این تجربه‌ی عرفانی در شب (زمان خلوت و راز) رخ داده است

مفاهیم عرفانی: «سوز دل» و «آتش اشک» می‌توانند نمادی از شوق و اشتیاق سالک در راه معرفت باشند. سوختن شمع می‌تواند نمادی از فناء فی الله (فنا شدن در راه خدا) باشد.

تشدید احساسات: استفاده از واژه‌های مرتبط با آتش و سوختن («سوز»، «آتش»، «بسوخت») شدت احساسات را نشان می‌دهد.

پارادوکس و تضاد: «آتش اشک»: ترکیبی پارادوکسی که عمق احساسات را نشان می‌دهد. شمع که معمولاً می‌سوزاند، اینجا خود می‌سوزد

مفهوم دگرگونی و تحول: سوختن در این بیت نمادی از تحول و دگرگونی است. حتی شمع که نماد روشنایی است، تحت تأثیر عشق عاشق دگرگون می‌شود.

آشنایی نه غریب است که دلسوز من است

چون من از خویش برفتم، دل بیگانه بسوخت

پارادوکس آشنا و غریبه: شاعر با بازی با مفاهیم «آشنا» و «غریبه» (بیگانه)، مرزهای معمول را در هم می‌شکند. این می‌تواند اشاره به وحدت وجود در عرفان باشد، جایی که همه چیز یکی می‌شود.

از خود بی‌خود شدن: «از خویش برفتم» اشاره به حالت خلسه یا فنا در عرفان دارد. این حالت نشان‌دهنده‌ی اوج تجربه‌ی عرفانی است که در آن «خود» از بین می‌رود.

همدردی جهانی: سوختن دل بیگانه نشان می‌دهد که عشق و درد عاشق چنان قدرتمند است که حتی غریبه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این می‌تواند نمادی از عشق الهی باشد که همه‌ی موجودات را در بر می‌گیرد.

تحول و دگرگونی: «از خویش برفتم» نشان‌دهنده‌ی تحول درونی عمیق است. این تحول چنان قدرتمند است که حتی دیگران را نیز متحول می‌کند.

مفاهیم عرفانی: «آشنایی» می‌تواند اشاره به خداوند یا حقیقت متعالی باشد. «بیگانه» می‌تواند نمادی از دنیای مادی یا افراد غیر عارف باشد

نقد اجتماعی ظریف: این بیت می‌تواند نقدی ظریف بر جامعه باشد، جایی که گاهی غریبه‌ها بیشتر از آشنایان به فکر انسان هستند

گسترش مفهوم سوختن: در ابیات قبلی، عاشق، معشوق، و شمع می‌سوختند؛ حالا حتی دل بیگانه هم می‌سوزد. این گسترش نشان‌دهنده‌ی فراگیر شدن عشق و تأثیر آن بر کل هستی است.

ابهام در «دلسوز»: «دلسوز» هم به معنای همدرد و دلسوز است، و هم می‌تواند به معنای «سوزاننده‌ی دل» باشد. این ابهام عمق معنایی بیت را افزایش می‌دهد.

سینه از آتش دل، در غم جانانه بسوخت

آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت

عشق سوزان: - «سینه» و «دل» نماد احساسات و عواطف انسان هستند. - «آتش دل» اشاره به عشق سوزان و شدید دارد. - «جانانه» معشوق یا محبوب است که می‌تواند معشوق زمینی یا الهی باشد.

رنج و درد عشق: - «در غم جانانه بسوخت» نشان می‌دهد که این عشق با درد و رنج همراه است. - سوختن، نمادی از تحمل سختی و رنج در راه عشق است.

تحول درونی: «آتشی بود در این خانه» می‌تواند اشاره به شور و اشتیاق درونی باشد. «خانه» و «کاشانه» نماد وجود و هستی انسان هستند. سوختن کاشانه می‌تواند نمادی از تحول کامل درونی و رها شدن از خود مادی باشد.

عرفان و خودشناسی: در تفسیر عرفانی، این بیت می‌تواند اشاره به مراحل سیر و سلوک عارفانه باشد. سوختن نفس و ego در راه رسیدن به حقیقت و معرفت الهی.

تضاد و پارادوکس: شاعر با استفاده از تضاد بین «خانه» (جایی برای امنیت) و «سوختن» (نابودی)، عمق تأثیر عشق را نشان می‌دهد.

گسترش معنا: از یک تجربه‌ی شخصی (سوختن سینه) به یک واقعه‌ی فراگیر (سوختن کاشانه) می‌رسد، که نشان‌دهنده‌ی تأثیر عمیق و گسترده‌ی عشق است.

مفهوم فنا در عرفان: سوختن کامل می‌تواند اشاره به مفهوم «فنا فی الله» در عرفان اسلامی باشد، که به معنای نابودی خود در راه رسیدن به وحدت با معبود است.

تنم از واسطه دوری دلبر بگذاخت

جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

دوگانگی جسم و جان: «تن» اشاره به جسم مادی دارد، در حالی که «جان» به روح و بعد معنوی انسان اشاره می‌کند. این دوگانگی نشان‌دهنده‌ی تأثیر عشق بر تمام ابعاد وجودی انسان است.

تأثیر فراق و وصال: «دوری دلبر» نشان‌دهنده‌ی فراق و جدایی است که باعث «گداختن» (ذوب شدن) جسم می‌شود. «آتش مهر رخ جانانه» اشاره به وصال و دیدار معشوق دارد که باعث سوختن جان می‌شود.

تضاد و پارادوکس: تضاد بین «گداختن» (ذوب شدن) و «سوختن» نشان‌دهنده‌ی شدت و تنوع تأثیرات عشق است. هم دوری و هم نزدیکی معشوق، هر دو دردآور و دگرگون‌کننده هستند.

مفاهیم عرفانی: «دلبر» و «جانانه» می‌توانند اشاره به معشوق الهی (خداوند) داشته باشند. «گداختن» و «سوختن» نمادهایی از فنا و از خود بی‌خود شدن در راه عشق الهی هستند.

زیبایی‌شناسی: «رخ جانانه» اشاره به زیبایی معشوق دارد که آنقدر قدرتمند است که جان عاشق را می‌سوزاند. «آتش مهر» ترکیبی زیبا از عشق (مهر) و سوزندگی (آتش) است.

مراحل سیر و سلوک: می‌توان این بیت را نشان‌دهنده‌ی مراحل مختلف در سفر عرفانی دانست: دوری و فراق (گداختن تن) مشاهده و وصال (سوختن جان)

عمق و شدت عشق: استفاده از واژه‌های قوی مانند «گداختن» و «سوختن» نشان‌دهنده‌ی شدت و عمق احساسات عاشق است.

وحدت در کثرت: با وجود استفاده از واژه‌های متفاوت (تن/جان، گداختن/سوختن، دلبر/جانانه)، همه‌ی این‌ها به یک مفهوم واحد، یعنی قدرت تحول‌آفرین عشق، اشاره دارند.

این بیت، با استفاده از زبانی استعاری و پر از ابهام، تجربه‌ی چندبعدی

مفهوم فنا و بقا در عرفان: «از خویش برفتن» اشاره به فنا دارد، در حالی که سوختن دل بیگانه می‌تواند نشانه‌ی بقا بعد از فنا باشد.

خرقه زهد مرا، آب خرابات ببرد

خانه عقل مرا، آتش میخانه بسوخت

تقابل زهد و رندی: «خرقه‌ی زهد» نماد ریاکاری و تظاهر به پارسایی است. «آب خرابات» و «آتش میخانه» نمادهای عشق حقیقی و رهایی از قید و بندهای اجتماعی هستند.

نقد ریاکاری مذهبی: حافظ با از بین رفتن «خرقه‌ی زهد» به نقد ریاکاری و تظاهر به دینداری می‌پردازد. این می‌تواند نقدی بر زاهدان ریاکار جامعه باشد.

رهایی از عقل محدود: «خانه‌ی عقل» اشاره به تفکر محدود و حسابگرانه دارد. سوختن آن توسط «آتش میخانه» نشان‌دهنده‌ی رهایی از محدودیت‌های عقل جزئی و رسیدن به شهود عرفانی است.

تحول و دگرگونی: «بردن» و «سوختن» نشان‌دهنده‌ی تحول عمیق در وجود عارف است. این تحول از زهد ظاهری به عشق حقیقی و از عقل محدود به شهود عرفانی است.

عناصر متضاد: «آب» و «آتش» در تضاد با هم هستند، اما هر دو در جهت تحول عارف عمل می‌کنند. این تضاد می‌تواند نشان‌دهنده‌ی جامعیت تجربه‌ی عرفانی باشد.

مفاهیم عرفانی: «خرابات» و «میخانه» در ادبیات عرفانی نمادهایی از محل کشف حقیقت و تجربه‌ی الهی هستند. رها کردن زهد و عقل، اشاره به مراحل سیر و سلوک عرفانی دارد.

نقد اجتماعی: این بیت می‌تواند نقدی بر جامعه‌ای باشد که ارزش‌های ظاهری را بر حقیقت درونی ترجیح می‌دهد.

ایهام در «خرابات» و «میخانه»: این واژه‌ها هم معنای ظاهری (محل شراب‌خواری) و هم معنای عرفانی (محل کشف حقیقت) دارند.

مفهوم فنا در عرفان: از بین رفتن خرقه‌ی زهد و خانه‌ی عقل می‌تواند نمادی از فنای صفات بشری در راه رسیدن به حق باشد.

تکامل معنوی: این بیت نشان‌دهنده‌ی مرحله‌ای از تکامل معنوی است که در آن فرد از ظواهر و محدودیت‌های فکری رها می‌شود.

چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست

همچو لاله، جگر بی می و خمخانه بسوخت

شکستن توبه: «توبه شکستن» اشاره به بازگشت به راه عشق و رندی پس از دوره‌ای پرهیزکاری دارد. این می‌تواند نمادی از رها کردن ظواهر و رسیدن به حقیقت باشد.

تشبیه دل به پیاله: پیاله نماد پذیرندگی و آمادگی برای پذیرش عشق است. شکستن پیاله می‌تواند نمادی از شکستن غرور و خودبینی باشد.

تشبیه جگر به لاله: لاله در ادبیات فارسی نماد عاشق دلسوخته است. داغ سیاه درون لاله به سوز عشق تشبیه شده است.

سوختن بدون می و خمخانه: این تصویر نشان‌دهنده‌ی عشق ذاتی و درونی است که حتی بدون عوامل بیرونی (می و خمخانه) وجود دارد. می‌تواند اشاره به عشق الهی باشد که نیازی به واسطه ندارد.

پارادوکس و تضاد: شکستن (پیاله) و سوختن (لاله) در کنار هم، شدت تجربه‌ی عاشق را نشان می‌دهد. توبه کردن و شکستن توبه نیز نوعی پارادوکس است.

مفاهیم عرفانی: «می» و «خمخانه» در ادبیات عرفانی نمادهایی از معرفت الهی و محل کسب آن هستند. سوختن بدون اینها می‌تواند اشاره به مرحله‌ای از سلوک باشد که عارف مستقیماً به حق متصل می‌شود.

نقد اجتماعی ظریف: این بیت می‌تواند نقدی بر ریاکاری و توبه‌های ظاهری در جامعه باشد.

تکامل معنوی: شکستن توبه و سوختن درونی می‌تواند نشان‌دهنده‌ی مرحله‌ای از تکامل معنوی باشد که در آن فرد از قیود ظاهری رها می‌شود.

ایهام در «جگر» و «جگر»: هم به معنای اندام بدن است و هم در ادبیات فارسی نماد شجاعت و عشق.

مفهوم درد و لذت توأمان در عشق: شکستن و سوختن، با وجود دردناک بودن، نشان‌دهنده‌ی لذت عمیق تجربه‌ی عشق هستند.

ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم

خرقه از سر به درآورد و به شکرانه بسوخت

دعوت به سکوت و حضور: «ماجرا کم کن» اشاره به ارزش سکوت و کم‌گویی در عرفان دارد. «بازآ» دعوتی است به حضور و بازگشت به خویش یا معشوق حقیقی.

تشخیص در «مردم چشم»: بخشیدن ویژگی‌های انسانی به مردمک چشم، تصویری زنده و پویا ایجاد می‌کند. چشم به عنوان دروازه‌ی دل و محل تجلی عشق.

خرقه از سر درآوردن: نمادی از رها کردن ظواهر و تظاهرات مذهبی. می‌تواند اشاره به رسیدن به مرحله‌ای از عرفان باشد که نیازی به نمادهای ظاهری نیست.

سوزاندن خرقه به شکرانه: نشان‌دهنده‌ی شکرگزاری عمیق برای رسیدن به مرحله‌ای بالاتر از معرفت. سوزاندن نمادی از فنا و رها شدن از خود.

تکامل مفهوم سوختن: در آیات قبلی، عناصر مختلف می‌سوختند؛ اینجا خرقه (نماد ظواهر مذهبی) می‌سوزد. این سوختن، برخلاف سوختن‌های قبلی، آگاهانه و شکرگزارانه است.

مفاهیم عرفانی: رسیدن به مرحله‌ای از عرفان که در آن ظواهر و تظاهرات اهمیت خود را از دست می‌دهند. اهمیت سکوت و حضور در مسیر عرفانی.

نقد اجتماعی ظریف: می‌تواند نقدی بر کسانی باشد که به جای عمل، فقط حرف می‌زنند («ماجرا کم کن») نقد بر اهمیت بیش از حد دادن به ظواهر مذهبی (خرقه)

پارادوکس و تضاد: سوزاندن خرقه (که معمولاً نشانه‌ی تقوا است) به عنوان عملی شکرگزارانه

ایهام در «مردم چشم»: «مردم» هم به معنای مردمک چشم است و هم می‌تواند اشاره به «مردم» به معنای عام داشته باشد.

ترک افسانه بگو حافظ و می نوش دمی

که نخفتیم شب و شمع به افسانه بسوخت

خطاب به خود: حافظ به خود خطاب می‌کند، که می‌تواند نشانه‌ی خودآگاهی و نقد درونی باشد.

«ترک افسانه»: اشاره به رها کردن سخنان بیهوده و ظاهری. می‌تواند نمادی از رها کردن توهّمات و رسیدن به حقیقت باشد.

«می نوش دمی»: دعوت به تجربه‌ی مستقیم عرفانی (می نمادی از معرفت الهی است) تأکید بر اهمیت «اکنون» و زندگی در لحظه

«نخفتیم شب»: اشاره به شب‌زنده‌داری عارفانه. نمادی از هوشیاری معنوی و جستجوی مداوم حقیقت.

«شمع به افسانه بسوخت»: شمع نمادی از عمر و زندگی است. سوختن شمع با افسانه، نشان‌دهنده‌ی اتلاف عمر با سخنان بیهوده است.

تقابل «افسانه» و «می»: افسانه نماد سخنان ظاهری و بی‌اثر است. می نماد معرفت حقیقی و تجربه‌ی مستقیم عرفانی است

مفاهیم عرفانی: دعوت به ترک ظواهر و رسیدن به باطن. اهمیت تجربه‌ی مستقیم در مقابل دانش نظری.

نقد اجتماعی ظریف: می‌تواند نقدی بر جامعه‌ای باشد که بیشتر به حرف زدن اهمیت می‌دهد تا عمل کردن.

ایهام در «افسانه»: هم به معنای داستان و قصه است، و هم می‌تواند اشاره به سخنان بیهوده داشته باشد.

جمع‌بندی نهایی غزل: این بیت به نوعی نتیجه‌گیری از تمام مفاهیمی است که در غزل مطرح شده: رها کردن ظواهر، تجربه‌ی مستقیم عشق، و اهمیت زمان حال.

نودادها



مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی



مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با همکاری گروه گهنبار روز یکشنبه ۳۰ جون از ساعت ۱۱ بامداد جشن تیرگان را در سکور مایل پارک شهر فانتن ولی برگزار نمودند. این برنامه شاد با آیین زیبای گهنبار چهره میدیو شهم گاه همراه بود. ناهار این مراسم توسط بانو آذرمیدخت غمیرانیان بنامگانه سی‌امین سال مادرشان روانشاد همایون ترک یزدانی دهش نمودند.

نشست سالانه همگانی هموندان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از ساعت ۲ تا ۴ پسین روز یکشنبه ۲۸ جولای هم زمان بامراکز سندیکو و لس آنجلس برگزار شد. هر سه مرکز به روش زوم باهم در ارتباط بودند. گروه سرگرمی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کمپ تابستانی کودکان ۴ تا ۹ سال را از بامداد روز یکشنبه ۱۱ آگوست در مرکز برگزار نمودند. پارتی گروه جوانان برای جوانان ۱۸ الی ۳۵ سال از ساعت ۷ شب شنبه ۷ سپتامبر در مرکز برگزار شد.

گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاس‌های آموزش موسیقی تار - پیانو - دف و تنبک را به گونه بودنی در مرکز برگزار می‌نماید. گروه نوازی و آموزش دف توسط استاد آرزو کوچکان برای همه گروه‌های سنی و تمام سطح‌ها بامداد روزهای یکشنبه در مرکز برگزار می‌شود. آموزش رقص دو نفره و گروهی برای پسرها و دخترها در گروه‌های سنی مختلف توسط بانو پری با بیش از ۳۰ سال پیشینه آموزش رقص در سبک‌های ایرانی - هیپ هاپ - کاپل - ترکی - کردی - سماع - فلامینگو و بلی در روزهای یکشنبه در مرکز برگزار می‌شود.





اسپیلیت در نیایشگاه، تینت کردن شیشه‌ها، تعویض سنگ زیر مجمر آتش، مرمت قفسه‌های کتابخانه، به‌روزرسانی تجهیزات نور، صدا و تصویر، نصب سردیس‌ها و تابلوهای چوبی نفیس در سالن، تعویض پرده استیج، بازسازی حمام و توالت‌ها، رنگ‌آمیزی نمای مرکز و ساختمان آزاد مهر، ساخت بار در سالن فرهنگی و تعویض بوت کنترل صدا و تصویر بود. در ماه جون با جشن خوانی موبدان و قدردانی از دست اندرکاران، مرکز زرتشتیان کالیفرنیا-اورنج کانتی بازگشایی گردید و برای استفاده هموندان آماده گردید.

این اقدامات نشان‌دهنده تلاش‌های مستمر برای ارتقاء و بهبود کیفیت مرکز زرتشتیان کالیفرنیا است. بدین وسیله از گروه امنا، گروه مدیره دوره ۲۴ و گروه ساختما که با هم‌زوری و تلاش‌ها ی مستمر توانستند این پروژه را به سرانجام برسانند سپاسگزاری می‌گردد.

دهشمندان:

بانو ویستا و آقای دکترالوند زین آبادی برای ناهار روز یکشنبه ۷۷۷ دلار.

آقای دکتر پرشان غیرانیان ۱۰۰۰ دلار.

بانو میترا دینیاری بنامگانه روانشادان مهربانو وهومنی و دکتر خدایار دینیاری ۳۰۰ دلار.

بانو مهناز دینیاری بنامگانه روانشادان مهربانو وهومنی و دکتر خدایار دینیاری ۲۵۰ دلار.

بانو شیرین و دکتر آقای منوچهر گشتاسب پور پارس ۱۵۰۰ دلار.

بانو ایران‌دخت جهانیان ۱۰۱ دلار.

آقای دکتر رستم بهی کیش ۱۶۰ دلار.

بانو کتیون جاوید سلامتی بنامگانه روانشاد جهانگیر سلامتی ۵۰۰ دلار.



برای آگاهی بیشتر در مورد کلاس‌ها و نامنویسی به لینک: <https://czc.org/art> بروید.

به آگاهی می‌رسانیم که برای بهره‌مند شدن از مزایای مرکز لازم است هموند مرکز شده و سالانه هموندی خود را نو نمایند. گروه هموندی (ممبرشیپ) مرکز زرتشتیان کالیفرنیا سیستم نوگرداندن هموندی بگونه خودکار را راه‌اندازی کرده است. برای آگاهی و راهنمای برای هموند شدن به تارغای مرکز بنگرید:

<https://membership.czc.org>

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا-اورنج کانتی که سال‌ها پاسخگوی نیازهای جامعه زرتشتیان بود، اخیراً مورد بازسازی و به‌روزرسانی قرار گرفته است.

بازسازی مرکز زرتشتیان - اورنج کانتی

در دوره بیستم گروه مدیران، طی برگزاری برنامه‌ای به نام گالا، مبلغی برای زیباسازی نیایشگاه جمع‌آوری و نقشه‌های اولیه تهیه شد. با این حال، پروژه به دلیل مسائل مختلفی به سرانجام نرسید. در دوره بیست و دوم، زیباسازی نیایشگاه به یکی از اولویتهای اصلی تبدیل گردید و با استقبال گروه امنا روبه‌رو شد. با این حال، همزمانی این اقدامات با دوران کرونا موجب توقف پروژه شد. پس از پایان دوره بیست و دوم، گروه ساختمانی مرکز تشکیل شد. با همکاری گروه امنا و مدیره بیست و سوم، تصمیم بر آن شد که مرکز اورنج کانتی بهسازی و زیبا شود. اقدامات انجام‌شده شامل تعویض پنجره‌ها و درب‌های خراب، زیباسازی سقف‌ها، رنگ‌آمیزی و بازسازی درب ورودی اصلی، تعویض کف سالن‌ها، نیایشگاه و آشپزخانه، بازسازی کابینت‌های آشپزخانه، بهینه‌سازی سیستم تهویه، نصب





خانم مهوش پارسایی برای اوستاخوانی روانشاد خرمن پارسایی ۵۰ دلار.

بانو شهناز هورمزدی برای اوستاخوانی روانشاد همایون بهرام مزدایی ۱۰۱ دلار

بانو مهرک وحیدی برای اوستاخوانی روانشاد پریدخت فریدون آمیغی ۲۱۰ دلار.

بانو شهناز آذرگشسب برای اوستاخوانی روانشاد سیمین دستور خدایار آذرگشسب ۱۰۰ دلار.

پرسه و درگذشتگان :

به روان همه درگذشتگان پارسا درود باد

آیین پرسه روانشادان نبات کیانی فرهنگد و کتابون اسفندیار سروشیاری زمردی در

مرکز برگزار شد

به مناسبت پرسه همگانی اورمزد و تیرماه از ساعت ۳ پسین روز سه شنبه ۱۸ جون

موبد اوستاخوانی نموده و از تازه درگذشتگان نام برده شد..

پرسه همگانی اورمزدو تیرماه به یاد درگذشتگان جنگ ایران و توران بوده و به ویژه از

آرش کمانگیر یاد میشود. همچنین از تازه درگذشتگان نیز در این روز نام برده میشود

درگذشت روانشادان پروانه اخترخاوری - پریدخت فریدون آمیغی - نبات کیانی

فرهمند و کتابون سروشیاری زمردی را به خانواده های آن روشادان و دوستان و

آشنایان آرامش باد گفته از درگاه اهورامزدا برای تازه درگذشتگان آمرزش و شادی روان

و برای خانواده دیرزیوی به همراه تندرستی خواهانیم .

ایدون باد



آقای شهروز اش برای پارتی جوانان ۱۰۰ دلار.

بانو مرجان و آقای بهنام آبادیان برای برنامه جوانان ۱۰۰۰ دلار.

آقای دکتر بابک آبادی برای تعمیرات مرکز ۲۰۰۰ دلار.

مهین بانو ساسانی بنامگانه روانشاد دکتر سهراب اردشیرسانی برای تعمیرات مرکز ۷۰۰۰ دلار.

آقای فریرز فرهمند بنامگانه روانشاد نبات کیانی فرهمند ۳۰۰ دلار.

آقای هوشنگ فرهمند بنامگانه روانشاد نبات کیانی فرهمند ۵۰۰ دلار برای گهنبار.

بنامگانه روانشاد مهربانو وهومنی ۳۰۰ دلار.

بانوسیمین و آقای پرویز اردشیرپور ۱۰۱ دلار.

آقای دکتر رستم فروغی برای خرید وسایل آشپزخانه ۴۰۰۰ دلار.

اوستاخوانی :

بانو ایران رشیدی برای اوستاخوانی روانشادان فرنگیس نوشیروانی و جمشید خدامراد رشیدی ۱۰۰ دلار.

بانو ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی روانشاد همایون مهربان سروش ۱۰۰ دلار.

برای اوستاخوانی روانشاد مانکجی هرمزدیار آبادی ۳۰۰ دلار.

آقای بیژن شایسته برای اوستاخوانی روانشاد اختر خدایار شایسته ۶۰ دلار.

آقای دکتر نیکان خطیبی برای اوستاخوانی روانشاد دکتر هوشنگ خطیبی ۳۳۳ دلار.





مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - سن دیگو

گروه مدیران زرتشتیان سندیگو با افتخار گزارشی از عملکرد چشمگیر این مرکز را به آگاهی همکیشان گرامی می‌رساند.

گروه گهنبار با همکاری گروه جوانان، گهنبار چهره میدیوشم گاه و جشن تیرگان را در روز یکشنبه ۳۰ جون از ساعت ۱۱ صبح تا پاسی از پسن، در پارک San Dieguito برگزار نمودند. اوستا خوانی این گهنبار توسط آقایان موبد شهزادی و موبد فیروزگری در فضای زیبا و روح پرور پارک انجام گردید. پس از مراسم اوستا خوانی، گروه دف نوازان انجمن زرتشتیان سندیگو به رهبری استاد مسیح قطعات گوشنواز و دلنشین ایرانی و سنتی را اجرا نمودند که با تشویق پیاپی باشندگان ایرانی و غیر ایرانی همراه بود. در ادامه، پذیرایی چای، شیرینی، لک، میوه اوستا خوانده شده (ودرین)، سیرگ، حلوا و کماج انجام گردید و باشندگان، هم بهره خوراکی های گوناگون سفره همگانی گشتند. در ادامه روز، جشن آب پاشی در بزرگداشت جشن تیرگان برگزار گردید و بیشتر باشندگان به ویژه نونهالان و نوجوانان و جوانان در پارک به شادی و آب بازی پرداختند. در ساعت ۲ پس از نیمروز، با برنامه ریزی از پیش انجام شده، یکی از کارشناسان پارک طبیعی، گردش آموزشی و تفریحی پر باری را برای آن دسته از گرامیانی که دوستدار طبیعت هستند، ترتیب داد. این گردش در حدود یکساعت به طول انجامید. این روز شاد و شورانگیز با درست کردن اسمورز و سیب زمینی زغالی به پایان رسید. شایان توجه است که همازوری هموندان گرامی در برگزاری این جشن ملی وگهنبار آیینی بی همتا و در خور ستایش بود. به سبب استقبال بالا و درخواست فراوان همکیشان، گروه گهنبار امیدوار است که هر ساله این دو جشن را به طور همزمان در همین مکان برگزار نماید.

نخستین مسابقه تخته نرد در تاریخ سوم آگوست با باشندگی ۱۶ مسابقه دهنده و جمعی از تشویق کنندگان پرشور در مرکز زرتشتیان سندیگو برگزار گردید. آقای کیخسرو اشتری به جایگاه نخست دست یافت و خانم پروین خسرویانی نفر دوم این مسابقه گردید. از این گرامیان با جوایز ارزشمند قدردانی شد. از باشندگان

با چای، شیرینی و ناهار پذیرایی گردید. سپاس ویژه از گروه برگزارکنندگان این مسابقه پرهیجان، آقایان رستم اخترخاوری، رستم جاویدان، کامبیز مرزبانی، داریوش باستانی و خانم شهناز غیبی که با برنامه ریزی و تلاش شبانه روزی این برنامه را به بهترین صورت امکان برگزار کردند.

تمرین فوتبال (Soccer) هر هفته چهارشنبه ها ساعت ۶:۳۰ پسن در Boys & Girls club واقع در 4S Ranch برگزار می‌گردد.

گروه ZAAC همچنان در سومین شنبه هر ماه از ساعت ۱۰:۳۰ صبح با برنامه های شاد و آموزشی بزرگسالان هازمان زرتشتی را گرد هم می‌آورد.

جلسات شب شعر در اولین یکشنبه همراه از ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر با حضور چشمگیر ایرانیان سندیگو برگزار می‌شود.

نیکوکارانی که این مرکز را یاری رسانده اند به ترتیب زیر میباشند:

خانم دلشاد شهزادی و سیامک نمیرانیان مبلغ ۴۰۰۰ دلار

خانم منیژه و آقای خدایار نمیرانیان مبلغ ۲۰۰۰ دلار

خانم‌ها هما زرتشتی، ویدا جمشیدیان و مهربانو سروشیان به مناسبت سر سال

مادر و پدر گرامیشان پریدخت ماونداد زرتشتی و مهربان زرتشتی مبلغ ۱۲۰۰ دلار

خانواده سپهری به نامگانه مادر گرامیشان مهربانو بوستانی مبلغ ۱۰۰۰ دلار

خانم رایتی و آقای شهریار راوی به مناسبت سر سال پدر گرامی رایتی، مهندس

رستم اورمزدی مبلغ ۳۰۳ دلار

خانم مهوش پارسیایی و آقای دکتر تیرانداز گشتاسبی مبلغ ۲۱۰ دلار

خانم پریسا عابدین پور مبلغ ۲۰۰ دلار

خانم تینا خادم مبلغ ۱۰۱ دلار

خانم شهناز غیبی مبلغ ۱۰۰ دلار

آقای رستم جاویدان مبلغ ۱۰۰ دلار

خانم رامک رهنمون و آقای فرهاد کرمانی ۱۰۰ دلار

خانم منیژه پولیوت مبلغ ۱۰۰ دلار

خانم پریسا اورمزدی و آقای پیمان کاوسی مبلغ ۱۰۰ دلار

210

Sep 2024

CHEHREH NAMA

Publication of California Zoroastrian Center

www.czcjournal.org

Thoughts
(Good
Deeds
Words

- Was Zarathushtra A Dualist?
- Tracing Zoroastrian Architectural Heritage

Non-profits Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

California Zoroastrian Center
Hazard Ave 8952
Westminster, CA 92683

Editor's note :

Dina McIntyre in her article for this issue on "Was Zarathushtra a dualist" mentioned something that really resonated with me. Many followers of Zarathushtra have been labeled as part of a "Gathas only cult." I admire how Dina articulated this "Zarathushtra's own words, the Gathas are the only surviving evidence that Zarathushtra was their composer". For those who focus on the Gathas there is an outside perception that they are dismissive to later texts which were written many hundreds of years later when the Avestan language was long forgotten. Those later texts are of course part of the culture and history of a people. If I am being honest, the history of religion, at times, does not seem to demonstrate the words of its founder are being followed. The evolution of a community through its history is fascinating. We humans have a need to understand and identify with our past but to move forward and seek guidance for how to live a life well lived, I will go to the source "The Gathas"

We also have wonderful insight on how ancient Iranian architecture has traces of Zoroastrian heritage from Kaveh Arbab. The influence of Zoroastrianism in ancient Iranian remains and artifacts is a miracle by itself considering how many foreign invaders have ruled Iran and destroyed what was before them.

I wish all our readers a happy autumn and I am grateful to begin this season with the opportunity to learn from the world around me and be a better version of myself to help heal this existence.

Ushta,

Fariba

For your advertisement needs
contact Cheherenama at:
(714) 893 4737
czcjournal@cninfo.org

Cheherenama creative director:
Shahin Khorsandi
Cheherenama web :
Ramin Shahriari

Shahin Khorsandi

Meher Star Studios

Owner & Creative Director

Art Direction, Graphic Design, Branding, Jewelry Design

Contact us for free consultation

(843) 222-0067 | meherbabashah@gmail.com

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave Westminster,
CA 92683

Chehrenama's Email:
cninfo@czcjournal.org

Tel: (714)893 4737 Fax:
(866)741-2365

CZC publication website:
www.czcjournal.org

You can donate
online to any CZC publication
by going to:

www.czcjournal.org and at the of
bottom of the page you will see
the following:

please consider donating to
chehrenama

Thank you

CZC will send you IRS accepted
receipt IRS for any donation of
amount.

Editorial Policy:

The opinions expressed in
articles we publish are those
of the authors , and may or
may not represent the views
of the Editorial Board of
Chehrehnama, or the Board of
Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly
publication published in March,
June, September and December



Harvest and Heroes

Aryana Behmardian

Twas' the night before Mehregan and set was our table,
 we sat around the esfand and fresh flowers, feeling grateful.
 To be around family and get new clothes for the season,
 my mother reminded us to be true to our reasons.
 To be humble, benevolent, and charitable too,
 And to always pay our moral dues.
 She shared with us another tradition,
 A great epic that was far superior than just superstition.
 From the book of kings, "Shahnameh" she stated with glee,
 You see Ferdowsi is my mom's hero, if you knew her, you'd agree.
 She translated the poem for us in digestible pieces,
 "Keep your head clear of greed and seek justice" she preaches.
 She speaks with passion and conviction for this tale is vital,
 A master of his stories, as if she depended on them for survival.
 This story is her favorite,
 and in order to savor it
 In English I will translate,
 so you can feel its weight
 In short...
 There was a young Arab prince, Zahhak, who was handsome and clever,
 But his moral compass was broken and family relations he decided to sever.
 Easily influenced, the devil chose him as a tool,
 To ensue chaos by swaying him to take an early rule.
 His goal was disorder but to maintain the norm,
 The devil, "Ahriman" came to him in many forms.
 The first was a friend, then a chef, then a doctor

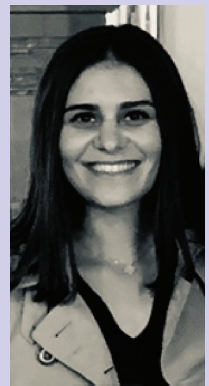
But as time passed, Zahhak was the one who became the monster.
 Ahriman counseled him to plot the murder of his father, and later planted snakes upon his shoulders.

But the next piece of advice grew even colder.
 He urged him that the only way to ensure his own safety,
 Was to each day be very hasty,
 In providing the snakes with two brains,
 So over the years countless young men were slain.
 Meanwhile, Jamshid, the ruler of the world at large,
 became vain, and the discontented people sought to find another in charge.

Zahhak emerged as the solution.
 He hunted him down and made sure of his heinous dissolution.
 Victorious, he continued his murderous means,
 Content with his choices until a prophecy came to his dreams.
 A rebellion would lead to the rise of a new king,
 a man named Fereydun he would he order his agents to bring.
 He lived in fear and fright of his demise,
 He called upon the kingdom's elders and the wise,
 To pledge their unwavering allegiance to him and his snakes,
 But one named Kaveh, spoke out and promised to forsake.
 Zahhak had slaughtered all but one of his sons,
 And though he promised to spare the remainder, the damage was done.

Kaveh, the blacksmith, forged a banner from his apron, promising loyalty to another,
 he vowed to find Fereydun to end the world's suffer.
 A crowd of supporters found Fereydun, and he agreed to be the sequel,
 to rise to the occasion, to be the good against evil.
 He defeated Zahhak and all his prisoners he freed.
 This is the moral of the story you see; it could be you or it could be me.
 Through his victory my mom reminds us that we can be Fereydun too!
 Value justice and find your virtue.
 This is my snippet of the tale but if you want another,
 Go spark a conversation with my Ferdowsi loving mother!

Aryana Behmardian received her master's in occupational therapy from Stanbridge University in 2019. She works at Easterseals, a nationwide non-profit serving individuals with disabilities across the lifespan. Aryana works with children on the Autism Spectrum and is earning a specialty in sensory integration.





Was Zarathushtra A Dualist, Polytheist, Henotheist, Monotheist?

by Dina G. McIntyre.

The accurate answer is: *None of the Above*. These labels did not exist when Zarathushtra was alive. We cannot accurately squeeze his teachings into any one of them. They simply do not fit.

But the *history* of a religion is often very different from the teachings of its founder. To illustrate: The *history* of Christianity included burning people alive in Christ's name, which is the exact opposite of Christ's gentle teachings based on the evidence closest to his lifetime, the Gospels. Yet no one speaks of the 'Gospels Only' cult (as they mockingly speak of the 'Gathas Only' cult).

Zarathushtra's own words -- the Gathas -- are the best evidence of his beliefs. So, in deciding whether Zarathushtra was a dualist, polytheist, henotheist or monotheist, we should look to the Gathas (and later consistent texts), because the Gathas are the only surviving evidence which contain internal evidence that Zarathushtra was their composer.

Dualism was invented in later texts exemplified by the Pahlavi *Sikand Gumanig Vijar* -- an excellent piece of reasoning, based partly on the dominant idea of a 'God' who is separate from Its 'creation'. By then (roughly 2,000 years after Zarathushtra) the Avestan language was no longer understood. So the author did not have the benefit of Zarathushtra's own thoughts (including the in-dwelling Divine), and reasoned that if (as Zarathushtra taught) the Divine is wholly good, then It could not have created evil, and therefore there must be two Entities -- one wholly good who created all that is good, and the other wholly bad who created all that is bad.

Some scholars think Gatha verses Y30:3 and Y45:2 are proof

that this cosmic dualism originated with Zarathushtra. But that is not accurate.

In literal translations, Y30:3 does not describe one of the two *mainyu-* as 'good' (*vohu-*), or its superlative 'most-good' (*vahishta-*), but as the middling 'more-good' (*vahyah-*), the comparative degree of *vohu-* 'good'.

In literal translations, Y45:2 does not describe one of the two *mainyu-* as 'beneficial' (*spenta-*), or its superlative 'most-beneficial' (*spenishta-*), but as the middling 'more-beneficial' (*spanyah-*), the comparative degree of *spenta-* 'beneficial'.

So if these two *mainyu-* are Entities we would have one who is bad, harmful, and one who is only middling good, middling beneficial -- not the cosmic dualism of absolute opposites in later texts.

In simplistic definitions, **polytheism** is a belief in multiple deities; **henotheism** is a belief in multiple deities with one chief deity. In Zarathushtra's lifetime, the religions of his culture worshipped many pre-Zarathushtrian deities whom he mentions generically (*daeva-*), with disapproval. None of them are even named, let alone worshipped, in the Gathas. Yet the Being he worships is named in almost every verse, 'Wisdom', 'Lord', 'Lord Wisdom'. If Zarathushtra had worshipped other deities (subordinate or equal) wouldn't he have said so? He doesn't. Not once.

Centuries after Zarathushtra, in YAv. texts, some pre-Zarathushtrian deities -- Mithra (Ved. *mitra-*), Haoma (Ved. *soma-*), etc. -- with new deities added, -- were worshipped alongside Zarathushtra's envisionment of the Divine, Ahura Mazda. But in the Gathas, there is no hint of these pre- and post-Zarathushtrian deities (some worshipped by the Lord



Wisdom, Himself!) that we find in many YAv. texts.

It has been argued that Zarathushtra was a polytheist, or at least a henotheist, because in 2 Gatha verses, he mentions (in tandem with Wisdom) unnamed '**lords**' (*ahura-*) -- a title (in those days) of one who was worshipped (Vedic *asura-*).

Some scholars think that these '**lords**' were the *amesha- spenta-* as living Entities. With respect, I disagree.

In the Gathas, the core nature/qualities of the Divine are:

1. The wholly beneficial way of being (*spenta- mainyu-*) which personifies
2. The true, (correct), wholly good order of existence (*asha- vahishta-*) 'truth' for short,
3. Its comprehension, good thinking (*vohu- manah-*),
4. Its beneficial embodiment in thought, word and action (*spenta- armaiti-*),
5. Its good rule (*vohu- xshathra-*),
6. Its complete attainment (*haurvatat-*), and the resulting
7. Non-deathness (*amaretat-*) a state of being not bound by mortality.

(Opinions differ regarding these English definitions, but they fit all contexts in which these terms appear in the Gathas whereas,

with respect, others do not).

In the Gathas, all 7 are qualities of the Divine; mortals have (imperfectly), all but the last two and are capable of attaining all 7 completely. And a few times, 4 of these qualities are specifically described as allegorical entities.

Yet centuries later in YAv. texts, the 1st quality was equated with Ahura Mazda, and the remaining 6 were described as separate living Entities who were worshipped (and called *amesha- spenta-*).

So scholars have speculated that the unnamed '**lords**' in 2 Gatha verses are the *amesha- spenta-* as living Entities. But in the Gathas, '**lord**' is never used to describe any *amesha- spenta-*; and (with respect) the internal evidence of these two verses themselves, is inconsistent with that opinion. Here they are ("**other**" is not in the Avestan text).

"Therefore, may we be those who shall heal this world! [mazda- 'Wisdom' sg.] and ye **other** lords, [ahura- pl.], be present to me with support and with truth [asha-], so that one shall become convinced even where his understanding shall be false." Y30:9, Insler 1975. Here, **truth** cannot be a living Entity, one of the '**lords**', because **truth** is mentioned separately as a quality/activity of Wisdom and the '**lords**' themselves. Does it make sense that the other *amesha- spenta-* would be these 'lords', but not **truth**?

Here is the second verse.

"When I might call upon truth, [mazda- 'Wisdom' sg.] and the other lords [ahura- pl.], shall appear; also reward and [armaiti- 'embodied truth']. (And) through the very best thinking [vahishta- manah- 'most-good thinking'] I shall seek for myself their rule [xshathra-] of strength, through whose growth we might conquer deceit." Y31:4, Insler 1975.

Rule cannot be a living Entity, one of the 'lords', because here it is mentioned separately as a quality of Wisdom and the 'lords' themselves.

In YAv. texts armaiti- is always included by name as one of the 6 amesha- spenta-. But in this verse (Y31:4) armaiti- (fem.) is mentioned separately, in addition to the 'lords' (masc.). In fact, none of the 6 amesha spenta are masc. nouns.

Finally, in the Gathas, reward includes all 7 Divine qualities which are the path and the reward for taking that path. But the 6 Divine qualities ('reward') could not (as living Entities) be the 'lords' in our Gatha verse (Y31:4) because reward is mentioned separately, in addition to the 'lords'.

In short, the contexts of these two verses shows that Zarathushtra could not have intended the 'lords' to be the amesha spenta (as living Entities) of YAv. texts composed centuries later.

So who are these enigmatical 'lords'? Well, Zarathushtra uses 'lord', as a divine title and name, in ways that give us a clue.

He repeatedly uses ahura- 'lord' as one who has 'lordship' over the qualities that make a being Divine. To illustrate:

"... the very Wise Master [ahura- 'lord'] of good thinking ..." Y30:1, Insler 1975. So the Divine has lordship over (complete possession of) good thinking (vohu- manah-), a Divine quality.

"... Lord [ahura-] of the word and deed stemming from [vohu-mainyu- '(a) good way of being'] ..." Y45:8, Insler 1975. So the Divine has 'lordship' over good words and actions, which is part of the meaning of armaiti-, a Divine quality.

And Wisdom derives Its 'lordship' through qualities that make a being divine (there is no word "and" in the Avestan text and 'tongue' is a figure of speech).

"... Thou art the Lord [ahura-] by reason of Thy tongue which is in harmony with truth and by reason of Thy words stemming from good thinking" Y51:3, Insler 1975. Words which embody truth and its comprehension, good thinking, are part of the meaning of armaiti-, so here the Divine derives its 'lordship' from 3 Divine qualities -- truth, its comprehension good thinking, its beneficial embodiment (spenta- armaiti-).

"... [mazda- 'Wisdom'] in rule [xshathra-] is Lord [ahura-] through [armaiti- 'through embodied truth']." Y47:1,

Insler 1975.

In the Gathas, mortals have five of these Divine qualities, and can attaining them all completely, as part of a process of spiritual evolution.

So in using 'Wisdom and (the) lords' (in Y30:9 and Y34:1) I think Zarathushtra intends, not the amesha- spenta- as living Entities, but all those fragments of existence who have attained lordship over (complete possession of), the 7 qualities that make a being Divine, and therefore are mazda- (Wisdom personified) and ahura-. A plurality that is a Divine union.

This conclusion explains why Zarathushtra does not identify these 'lords' by name, because they include an ever increasing number of perfected souls, a plurality that is a Divine union.



This conclusion explains why throughout the Gathas, Zarathushtra repeatedly uses **sg.** and **pl.** words for the Divine, without any apparent reason. To illustrate: "... Wise Lord [**sg.**]... 'Grant ye [**pl. verb**] all to me that wish for long life to which no one has dared you [**pl.**] to accede, and that wish for the desirable condition which is said to exist under Thy [**sg.**] rule." Y43.13; ("all", "and" are not in the Avestan text). I speculate that "long life" is a flip-side way of saying non-deathness, *ameretat*- and the "desirable condition" is the 'most-good existence', one of Zarathushtra's terms for paradise -- a perfected state of being).

Monotheism (in dominant religions today) is believing in one 'God', who was/is always perfect, who created an imperfect creation separate from Itself and then tortures in hell those who act in the very way in which they were created -- imperfect.

Zarathushtra's envisionment of the Divine sprang from his culture, but was different from it. The deities of his culture were the spiritual essences of important material things. To illustrate: *haoma*- was the material plant, and also its spiritual essence, a deity; fire was the physical fire and also its the spiritual essence, a deity. But all these spiritual essences (deities) were a mix of 'good' and 'bad' qualities.

Zarathushtra rejected this notion of the Divine. In his view, only a wholly good being is worthy of worship. He envisions the Divine as the completion of a process of spiritual evolution, in which existence as a whole (temporarily fragmented into material shells to enable the perfecting process), evolves from a mix of more-good/bad (Y30:3), more-beneficial/harmful (Y45:2) to the completely good, beneficial, way of being, truth personified.

His envisionment of the Divine is one spiritual essence of perfected souls -- a continually increasing re-union of the perfected fragments of existence. In that sense, he is a **monotheist**.

His solution for the problem of evil is not punishment. It is spiritual evolution; changing minds freely from within through increased understanding gained through the joys and pains of experiences in mortal existence, with mutual loving help from the (perfected) Divine and all the (imperfect) living to help us so evolve. *Everyone* will eventually make it *because* of the freedom to choose and mutual, loving help. There are no rejects in Zarathushtra's thought. This ties into his idea of the 'paradise' that mortals can achieve -- a perfected, enlightened, (non-mortal, formless) state of being that is truth personified -- the Endless Lights (in YAv. texts), which is a name of the Divine (in a Pahlavi text). How cool is that?

I love Zarathushtra's holistic, loving, generous, wise, wholly good envisionment of the Divine. True, it still leaves some unanswered questions. But it gives us a beautiful way to live

and view existence -- the path of truth, the path of the beneficial way of being, with mutual, loving help ever at hand, enabling an evolution to enlightenment (in quality) and reunion (in being). One perfected spiritual essence of existence as a whole. And after that? Well, Zarathushtra does not say. Perhaps on to new adventures in the spiritual evolution of the universe as a whole.



Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12-lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, Australia New Zealand and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on <https://zarathushtra.com>

"Dina has created a website <https://gathasofzarathushtra.com> in which she lays out the teachings of Zarathushtra at both basic and in-depth levels."



CZC's Public Relations Committee

In the year 2020 the visionary California Zoroastrian Center (CZC) Board of Directors of the time (OC BOD 22) at CZC reached out to a handful of individuals in the community with one crucial task. The task was to form a new committee as public relations with the intent to provide education, resources and support to individuals or families reaching out to CZC from across the globe in quest of learning about or wanting to become a practicing Zoroastrian.

Originally Arman Ariane, Mitra Dinyari, Artemis Javanshir, Navid Mansourian, Fariba Pirghaibi and Mitra Pishdadi accepted this mission. Rebecca DesPrez joined PR soon after. And so, it began. There was no existing model to follow so the group got to work on creating an infrastructure. With the help of CZC technology team PR committee took its virtual shape by offering basic information about who Zarathushtra is, what his message is and the essence of the Zoroastrian community in diaspora. The group had to come up with a mission and vision statement and a protocol under the umbrella of CZC as to what could be offered and how they could be of service.

The inquiries were via emails and phone calls. They were as varied as humans are. They were from all over the world and from all kinds of demographics with various interests. The subjects of inquiries were just as varied.

Initially a few emails trickled in, some with simple curiosity, some to complete a high school assignment, quite a few college students who were taking comparative religion classes and had chosen Zoroastrianism to write about. Some wanted to be initiated, or become a member of CZC and a few just wanted to see what our center looked like, or were interested in capturing our community with the art of photographic storytelling. Then we started getting inquiries from other states and countries.

Among the group Artemis Javanshir became the much-needed organizer, scheduler, document keeper and task assigner. Mandana Pishdadi joined this group in July 2023 to help with all the bookkeeping tasks. Members took turns talking, emailing,

texting and meeting for coffee with interested individuals in person or virtual meetings while coaching them. The CZC website (<https://www.czc.org/public-relations>) was updated with basic information, resources and links for various websites, books, lectures, and webinars.

The groups started expanding their activity by adding:

Virtual fellowship gathering monthly hosted by Arman Ariane
A series of talks called Devotion to Wisdom by Navid Mansourian- Recorded for those who could not attend that day.

A chat group was formed on WhatsApp for the likeminded Zarathustra enthusiasts to exchange ideas and ask questions. This chat community has 3 categories currently: Announcements for events, Fellowship discussion, and Common Avesta prayers. This virtual community has become a very active and vibrant space that currently has more than 80 participants from all over the globe.

Gatha discussions by Mitra Dinyari and Fariba Pirghaibi-recorded

A second fellowship gathering on a different date and time to accommodate those living in a different time zone by Rebecca DesPrez

A series of talks in Persian titled "Introduction to the Main Concepts of the Gathas" by Mr. Peiman Gheibi to accommodate those who were more comfortable learning and communicating in Persian-recorded

A series of sessions on the correct pronunciation and recitation of the common Avesta prayers with Ms. Noushin Isadvastar.

Educational talks by individuals such as Dina McIntyre for the wider audience-recorded.

Hosting individuals and groups who want to visit CZC (interfaith groups, college students, other religious leaders,...)

Public Relations has been in contact with more than 150 individuals in the last 4 years from a vast array of countries including: United Kingdom, Australia, Philippines, S. Korea, China, Japan, Italy, Canada, Singapore, Serbia, Poland,

Netherlands, Dubai, Germany, France, Turkey, Canada, as well as many U.S. states. This included individuals, young and old, male and female, and parents with children.

When asked how they discovered this center and group, several people mentioned finding it online. One person shared that they were watching an introductory YouTube video on Zoroastrianism, where a discussion in the comments section centered around whether Zoroastrianism is a closed religion and how welcoming it is to outsiders. In response to someone seeking a welcoming community, another commenter suggested reaching out to CZC.

To accommodate those interested in having their sedreh pooshi ceremony, CZC Public Relations Committee (PR) has worked closely with the CZC Board of Directors and has formulated a detailed guideline for this purpose. The individual interested in initiation must work closely with a PR member for a minimum of six months. It is important to mention that most of the individuals who have had their sedreh pooshi through CZC have been with the PR Committee for one year or longer. Once the individual has acquired the necessary information about Zarathushtra's message and PR Committee members feel satisfied that the individual can make an informed decision about joining the Zoroastrian faith, the interested individual fills out an application to be submitted to the CZC BOD. After approval, the individual is connected to the Mobed who will be performing the ceremony and will start learning the necessary prayers.

Inquiries have increased from about one every two weeks to sometimes several per week. Some individuals, despite living in distant parts of the world, have been very determined to

undergo the initiation (sedreh poushi) ceremony. The group has facilitated this by having Artemis work closely with the Mobed guiding these individuals to learn the necessary prayers and be able to recite them correctly through audio files and Zoom practices. They are directed on how to purchase a sedreh and koshti, practice tying the koshti, and set up a traditional sedreh pooshi spread. Once a year, CZC sponsors an in-person group sedreh poushi, where those seeking an in-person experience travel to Orange County, California, to participate in the formal ceremony. For those living in other countries or with conditions that make travel not feasible, CZC PR organizes Zoom sedreh pooshi ceremonies. Each participant prepares a written statement explaining why they have chosen this path, which they share with the audience.

Donations specifically for the Public Relations Committee are welcome, and CZC ensures these funds are allocated exclusively for facilitating future sedreh poushi ceremonies, mailing books and other informational resources to those seeking Zarathushtra's teachings, and supporting any future publications.

The Public Relations team is grateful for the opportunity to share Zarathushtra's message with the world and finds Ushta in enlightening individuals who learn from them as well as teach them at the same time.

This dedicated group is very passionate about their mission and hopes that soon every organized Zoroastrian center in North America will follow suite and welcome the opportunity to spread this universal message because it is truly the right thing to do.

Email: pr@czc.org

Website: <https://www.czc.org/public-relations>



Enduring Sacred Spaces: Tracing Zoroastrian Architectural Heritage

Kaveh Arbab

8/18/2024

Despite enduring a significantly higher degree of destruction than ancient Rome, the archaeological remnants of ancient Iran are still able to give us a great deal of architectural information that demonstrate a narrative of Iranian and Zoroastrian architectural continuity over thousands of years. This is best exemplified in the architectural language developed by Ardashir I, the founder of the Sassanian empire.. This is particularly evident in his Temple/ Palace in Ardaxshir-Xwarrah (Piruzabad) known as Qasr-e Ardashir (224 A.D.). In this structure, Ardashir invoked thousands of years of indigenous Iranian sacred geometry found around the ancient Iranian lands to craft an updated and unified vision for his empire and Zoroastrian Iran.

At the very eastern edge of modern Iran in Sistan, near the Afghanistan border, there is an ancient Achaemenid archaeological site known as Dahan-e Gholaman near the Helmand river and Hamun lake. In the Avesta, this region was known as “Haetumant”, it is described in the Vendidad:

“The eleventh of the good lands and countries which I, Ahura Mazda, created, was the bright and glorious Haetumant” – Vendidad 1.12

“The eleventh of the good lands and countries which I, Ahura Mazda, created, was the bright and glorious Haetumant”
– Vendidad 1.12

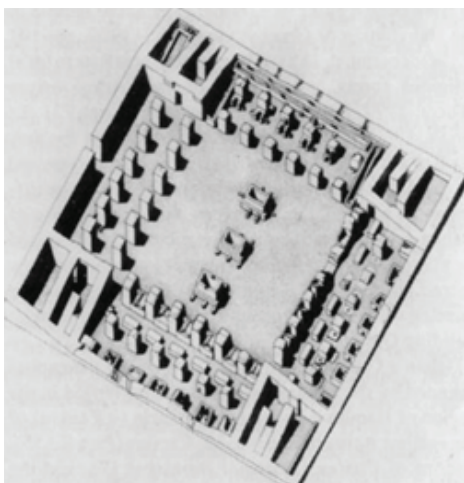


Figure 1 - Building QN3, Dahan-e Gholaman

Being that this was a sacred Zoroastrian region, it is no surprise that a significant temple known as building QN3, was built here in the Achaemenid era. This temple was likely the site of important Achaemenid and local Zoroastrian religious rituals as it held 3 fire altars at the center of its floor plan. The 3 altars could have represented Ahura Mazda at the center and two of Ahura Mazda's divine manifestations – Mithra and Anahita, both of which play a major role in upholding the divine cosmic order of the universe or “Asha”.

It has been suggested that because animal remains have been discovered in the outer halls/ chambers of the temple, that the Iranians worshipping here were not Zoroastrian and perhaps practiced an earlier form of Indo-Iranian religion (G. Gnoli, “Additional Note to the Paper by U. Scerrato,” in *La Persia e il mondo greco-romano*, Rome, 1966, pp. 471-76.).

In his Gathas, Zoroaster explicitly renounces the cult practice of cruel sacrifice:

“How could false gods be good rulers? I ask this because those who indulge in lust, with which the mumbling priests, particularly the sacrificing priests, have delivered the world to fury, and have forced it to lament, and do not reward it through righteousness so as to promote a settled life.”

Gatha 9.20



Figure 2 - Building 3, Dahan-e Gholaman

However, it is not apparent that animal remains were found in the 3 central sacred fire altars. This would support the more likely scenario that this site was a traditional Zoroastrian fire temple with 3 sacred fires. The interpretation that the site was used for animal “sacrifice” may not consider Zoroastrian ceremonial traditions. Zoroastrians hold seasonal celebrations known as “Gahanbars” which are communal celebrations of the cycles of nature throughout the year. At the Gahanbars, it is a tradition to have a joyful communal feast, including meat, in Celebration of Ahura Mazda's divine creation. Zoroastrians around the world still celebrate Gahanbars in this manner, often at fire temples. It is more plausible that the peripheral fires in the QN3 structure were simply kitchens that produced the feasts necessary for the Gahanbars. The Gahanbars would have included reverence of the 3 central fires during the ceremony.

After the fall of the Achaemenid empire, Dahan-e Gholaman went out of use and was disregarded by the new foreign rulers, the Hellenistic Seleucids. After about 80 years of Selucid rule, a

tribe of Iranians known as the Parthians began to reclaim Iran from these Helens. The Parthians originated from a branch of the Dahae confederation (closely related to the Scythians) from the East of the Caspian sea in the northern extents of the ancient Iranian lands (mostly what is modern day Turkmenistan). In the Avesta it is mentioned as the fifth good land:

"The fifth of the good lands and countries which I, Ahura Mazda, created was the beautiful, glorious Parthava"

-Vendidad 1.10

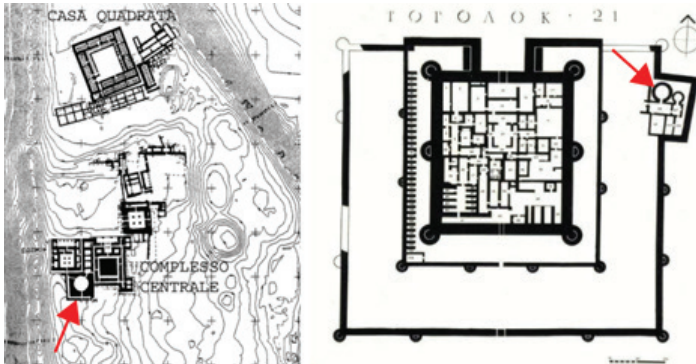


Figure 5 - (Left) Parthian ceremonial complex @ Nisa. (Right) Togolok 21, BMAC



Figure 3 - Parthian coin depicting Mithradates I



Figure 4 - Statue likely of Mithradates from the Nisa Circular Hall (temple)

Similar to the Achaemenids and Sassanians, the Parthians constructed a ceremonial complex in their homeland to define and center the authority of their empire. In this ancient city of Nisa, the architecture had elements that evoked more Northeastern Iranian traditions than their Southwestern Persian cousins. The Persians also had Northeastern Indo-Iranian roots, however after migrating to Pars at the beginning of the first millennium B.C., the Persians engaged in more cultural exchange with their new Mesopotamian neighbors than did the Iranian confederations in the Northeast. This Parthian connection to their Eastern Iranian roots can be seen in the organizational structure of Nisa. In the rear of the Nisa ceremonial complex, there is a round domed structure that served as a Royal / Religious ceremonial center. Access to the structure was discrete and non-centralized, sitting almost as an appendage to the other rectilinear structures. On the perimeter of the round structure were 4 statues facing the center of the space. One of these statues is likely Mithradates I, one of the most transformative Parthian Kings who expanded his empire to the regions of Aria, Margiana, Bactria, Media, Elamais, Characene, Babylon and Persis, reclaiming a great



Figure 6 - Section diagram of the elliptical dome structure @ Nisa

portion of what was the Achaemenid empire before Alexander. The base of the round structure at Nisa leans towards its center point, indicating that it formed a tall, elliptical dome.

The appendant nature of the round structure's placement and its circular shape is reminiscent of architecture from the Bactria Margiana Archaeological Complex (BMAC) which predated the Parthian empire by over 1,000 years. Togolok 21 is a temple complex located in the ancient region of Margiana, close to the Parthian homeland and was built around 1900-1700 b.c. in the bronze age. It is described by archaeologists as an "Indo-Iranian Temple" (Sariandi, Viktor. Margiana and Protozoroastrianism. 1998). The dating of the Togolok 21 temple structure would correlate with the migrations of the semi-nomadic Andronovo warrior culture from Northern Eurasia (modern Siberia, northern Kazakhstan) southwards toward the Iranian plateau. The Andronovo are classified as a "proto-Indo Iranian" people. Evidence has shown that the mixture of the Andronovo people with the bronze age BMAC civilization form the origins of "Indo-Iranian" and subsequently "Iranian" culture and religion (Hiebert, Fredrik T. Origins of the Bronze age Oasis Civilization in Central Asia. 1994). Excavations of the round rooms at Togolok 21 have indicated that they were used as ceremonial altars and involved the reverence of fire (Sariandi, Viktor. Margiana and Protozoroastrianism. 1998, pp. 91-100). This structure/tradition would have served as a precedent to Zoroastrian fire altars and fire reverence. Based on modern scholarship, it is believed that Zoroaster himself lived around 1700-1500 B.C. (Shahin Nezhad, "Zoroaster, a Global Perspective") not long after the construction of Togolok 21. The Togolok 21 structure also shows evidence of the production and consumption of Indo-Iranian psychoactive libations (known as Haoma/ Soma), which was later denounced by Zoroaster in his Gathas, demonstrating further support of the currently understood timeline.

The Parthian empire was structured more as a decentralized confederacy than the more centralized Achaemenid empire. The flexibility of the Parthian administrative system contributed to its longevity (471 years), however, towards the end of their rule, the Parthians found that the lack of a centralized military and administration led to capitulation to outside



Figure 7 - Relief of the Battle of Hormozdgan, Piruzabad

threats (Rome, northern nomadic tribes) and internal conflict. At the end of the 2nd century A.D., the empire suffered a blow from Roman Emperor Septimius Severus who sacked Ctesiphon, the Western Capital of the Parthian empire in Mesopotamia. These events led to a decline in Parthian strength and internal conflict within the empire. Only a decade later, Ardashir I's father, Papak, overthrew the local ruler of Persis. 16 years later, Ardashir I continued his father's efforts and went on to defeat the last Parthian King of Kings, Artabanus IV, at the battle of Hormozdgan in 224 A.D.. Ardashir I knew that the Iranian world was in a fragile state that would require grand efforts to re-stabilize. He centralized the Sassanian government and military, a great portion of which remained Parthian. With his centralized military organization, he fended off further Roman incursions and expanded into their territory, besieging the Roman fortress of Nisibis. He believed that he needed to fortify and unify the Iranian plateau and its culture to resist further outside incursions and internal strife. His efforts proved to be quite successful as his descendants continued to consolidate power and expand Iran's borders and influence beyond the limits of the Parthian empire. For example, Ardashir's son, Shapur I, advanced even deeper into Roman territory, as far as Antioch in Anatolia (modern day Turkey). He also advanced much further East through the conquest of the Kushan empire, placing the Sassanian empire at the Northwest borders of the Indian subcontinent and coming much closer to achieving the original extents of the Achaemenid Empire. The centralization of the empire also led to much more expansive infrastructural development than its Parthian predecessors. Examples of these infrastructural developments include but are not limited to:

1. The Shushtar Historical Hydraulic System in Susa - built under the reign of Shapur I which employed a complex combination of dams, bridges, canals and water mills designed to irrigate the surrounding land. It is a UNESCO world heritage site and is considered one of the greatest engineering feats of its time.



Figure 8 - The Shushtar Historical Hydraulic System in Susa

2. The Great Wall of Gorgan - built sometime between the 4th-6th centuries A.D. along the Northeastern edge of the Sassanian empire in order to fend off invading central Asian tribes such as the Huns. At 195 kilometers long, it is second in length only to the Great wall of China which was completed roughly 1,000 years after the construction of the Great Wall of Gorgan.

As noted earlier, Ardashir I masterfully employed Indigenous Iranian architectural language to sculpt his vision for a stronger, more unified Iran that established Zoroastrianism as the state religion, asserting an indigenous Iranian religious identity. In Qasr-e Ardashir (224 A.D.)

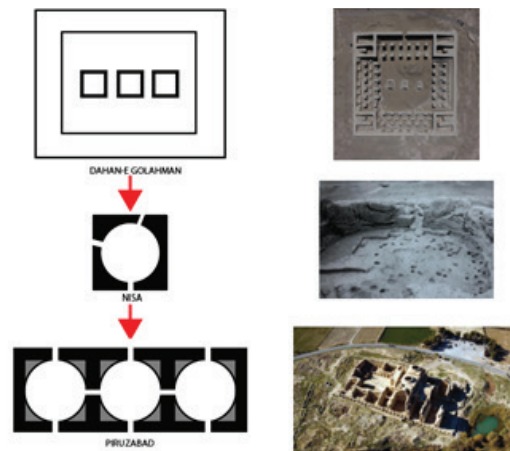


Figure 9 - Diagram illustrating the blending of Achaemenid and Parthian geometry in Qasr-e Ardashir (by Kaveh Arbab)

located at Ardaxshir-Xwarrah (Piruzabad) Ardashir blended elements that we reviewed from the Achaemenid, Parthian and inherently early Indo-Iranian eras. At the center of his Temple/ Palace, he placed a row of 3 fire altars with square bases, echoing the organization found at Dahan-e Golahman. On top of the square bases was a transition to a tall elliptical dome, similar to the ceremonial structure at Parthian Nisa. He even blended the square base and circular dome above using "squinsches" or concave vaulted corners that provide a smooth geometrical transition from rectilinear to circular geometry.



Figure 10 - Interior of the central fire temple at Qasr-e Ardashir

This literal blending of sacred geometries unified Iranian and Zoroastrian themes from different regions and eras across historical Airyanem Vaejah. This design served as a precedent to a number of Zoroastrian fire temples that were built across the Iranian plateau during the Sassanian era, such as the Fire Temple at Niasar, which uses the same organizational geometry, including the squinsches. It has been argued that this blending via squinsches was begun by the Parthians, however, the first known existing sample of this geometrical

structure including the use of squinsches is the "Qa'la-ye Dokhtor", also located in Ardaxshir-Xwarrah (Piruzabad), built by Ardashir I himself before he became King. The argument for the Parthian use of squinsches cites the depiction of a domed structure located in Ctesiphon in the Septimius Severus Arch built by Roman emperor Septimius Severus after he sacked Parthian Ctesiphon. (Matthew Canepa, *The Iranian Expanse*, 2018, pp. 317). However, what is assumed to be a dome does not resemble a geometry that would employ squinsches as it is more of a complete sphere as opposed to the hemisphere that sits on top of the Sassanian temples allowing for a smooth transition from the square base to the circular dome. The depiction also offers zero insight into the interior composition;



Figure 11a - Niasar Fire Temple



Figure 11b - Squinches in the Niasar Fire Temple



Figure12 - Septimius Severus Arch depicting Parthian Ctesiphon

therefore it cannot be assumed that Ardashir I was not the pioneer of this new architectural paradigm.

Beyond these interior geometrical elements, the temple demonstrates a deep understanding of the cosmos in its processional organization. From the central fire altar, a vaulted arch (that would have been adorned with a constellation of ornamental points) projects out to a garden built around a natural spring. This progression from a point of light within a dark dome to a cosmic archway that opens to the living garden can be compared to a simplified scientific diagram of the creation of the universe from the big bang to the formation of our living world. This also forms an illustration of the divine righteous cosmic order being actively maintained through prayer and the maintenance of Asha in the living world through renovation of the living world via architectural construction and gardening. Did the ancient Zoroastrians understand the concept of cosmic creation in this manner? We may never know, however it seems apparent to this writer.

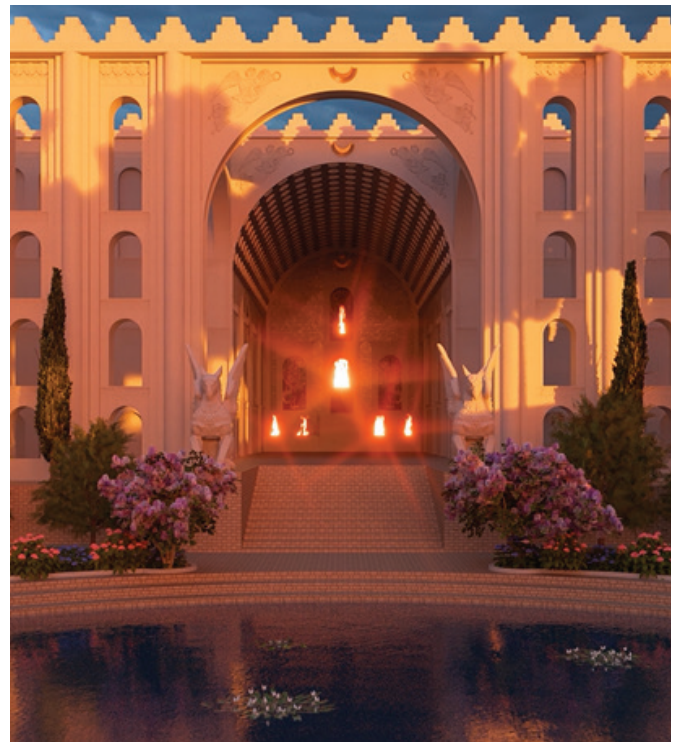


Figure 13 - Reconstruction of Qasr-e Ardashir by Kaveh Arbab

Kaveh Arbab is an Iranian American and Zoroastrian living in Los Angeles with his wife and daughter. After growing up in Pittsburgh and acquiring a Bachelor's of Science in Architecture from the Ohio State University, Kaveh moved to Los Angeles where he completed his Master's degree in Architecture at UCLA. After UCLA Kaveh went on to work for Architect Frank Gehry and then started his own design practice which he runs today primarily designing luxury homes. After visiting Iran in his youth, Kaveh developed a passion for Iranian history. Today he dedicates most of his free time to studying this history and Zoroastrian literature.





My Journey to Zoroastrianism

David Karaji

On March 9, 2024, on the cusp of Muktaḍ, around two weeks before Nowruz, exactly a month before my birthday, I had my Sedreh Pooshi. After over a decade of choosing this path for myself, I got the chance to declare my faith before a community of Zarathushtrians and accept the external signs of my faith – sedreh and koshti. As a convert, I am very often asked why I chose Mazdayasna. I always give one, simple answer - I have found the truth in the Gathas.

Although I grew up in a mostly non-religious family, most of my family members claimed to have believed in “something”. They did not bother to define it, there was this kind of supernatural force around us and there was no need to try to describe or approach it in any way even though we were surrounded by people who had clearly defined ideas about the divine. Of course, this has had a strong impact on how I view my spirituality. I have always been convinced of the existence of god and quite early on I decided to pursue this “something”. I could perceive it and felt the need to find a way to connect to it and, if needed, I was determined to change anything that would not be compatible with my new way of life. Like many before me, I went on to read the texts considered holy by various religions and visited several religious communities of different denominations. In my life, I trust my instincts a lot and my quest was not about likes and dislikes - I was looking for truth and I was convinced that when faced with the Truth, one just recognizes it immediately. Around that time I could not get out of my mind this quote from a catholic saint, Edith Stein: God is truth. Anyone who seeks the truth seeks God, whether or not he is aware of it.

I cannot remember when exactly I learned about Zoroastrianism but when reading the scriptures and materials about the faith everything started to fall into place. The questions that, for some reason, could not be answered before, got their answer in the Gathas. My intuition got its confirmation - I was finally faced with the Truth, I recognized it immediately as the Truth - maybe I was Zoroastrian way before, without realizing it? For the first time in a long while I felt I belonged somewhere. Before I mentioned that I was willing to change everything - now I realized that I did not need to change anything about myself - I was home. Moreover, I could practice this religion right away - I was born with everything it takes to cultivate good thoughts, good words and good deeds and join those who renew this world (Y. 30.9).

When I decided that Mazdayasna was the path I wanted to walk, I started looking for active Zoroastrian communities. I remember very vividly one thing from one of the very first online interactions that struck me, the Zoroastrian I talked to concluded

their message with something along the lines of: we are regular people, we live, we pray, we work. I was really impressed that when approached by a potential convert, that person did not claim any superpowers, there was virtue in simplicity... I also wanted to become just a regular person who walks the path of Asha. For me, these seemingly little things were a strong confirmation of what I felt when reading my first verses of the Gathas - I have found the Truth. As I was always convinced, the Truth does not need superfluous words and it does not need to be shrouded in mystery, it has to be available to all of us. Simplicity does not take anything away from the Truth. This simplicity, however, does not necessarily mean that applying this philosophy is easy – we cannot just memorize a set of rules, we need to consider each situation in its unique context and act accordingly but do we have any excuses? We are thinking creatures after all.

Naturally, thoughts of conversion appeared very early on. I was told numerous times that this was not necessary but I found it important to declare my faith publicly, before other Zoroastrians and be officially accepted by the community. For many reasons, it was difficult to organize my Sedreh Pooshi and I had to wait many years for my ceremony. While I tend to be impatient, looking back, I am grateful that I had to wait for my Sedreh Pooshi. This was the ultimate proof that I want to stay on this path - I have not changed my mind over the years and the message of Zarathushtra was as fresh as when I read it for the first time. Indeed, of the religions that have been and that shall be, this is the greatest, best and the most beautiful. I will be forever grateful to California Zoroastrian Center, the wonderful people who guided me when I reached out, the mobed who conducted my Sedreh Pooshi and the beautiful Zoroastrian community for everything they are doing to spread the world-renewing message of Zarathushtra. Ushta!

David Karaji has a PhD in Linguistics. He works as a data analyst, freelance translator and tutor. He currently resides in Italy. When he is not analyzing syntax, he is looking for creative outlets to meaningfully spend his time. His interests constantly evolve; besides languages and linguistics he is mostly interested in visual arts and always looking for new ways to express himself creatively. He would like to get more into writing too.



“I take every opportunity to travel near and far and learn new things. Other than that, I am just a regular person, I am a Zoroastrian”.

Why did I decide to be Zoroastrian?

Katherine Powers



It is a religion completely unlike any I had heard of before, but the core tenants of the faith interested me immediately. Zoroastrians believe that there is one God who created the universe to progress toward perfection. We believe that all humans are innately good and that we have the responsibility to work alongside God as his co-workers and his friends to make the world a better place. We have the responsibility to improve the world not out of fear, out of servitude, or to be granted access to heaven but because it is the right thing to do. And we can trust our own minds to determine what is right and good. Zoroastrianism is an adaptable religion, as humankind broadens its knowledge and increases its wisdom, our outlook on what is

good and right may change, and that quest for knowledge and change for the better is not only encouraged but required. We also believe that all humans are equal and that animals and the environment must be protected. We do not focus on the afterlife because we believe that we can make this earth perfect. We are encouraged to enjoy the fruits of this world and not to sequester ourselves from others. We have free will and are responsible for our own actions. As a newly minted Zoroastrian, I plan to continue to do good just for the sake of doing good and to trust my own mind to find the right path in life. It is so liberating to be responsible for my own happiness and ultimately salvation through my own thoughts, words, and deeds.

SHOUT OUT TO RULES

Roya Behmardian

I went to a teaching conference this past summer, and it was really inspiring. There was one keynote speaker named Ron Clark who, much like the other keynote speakers, made me cry, laugh, smile, and feel all sorts of uplifting emotions.

His name may sound familiar to you because there was a movie made about his life, starring the one and only Mathew Perry (roohesh shaad). The movie is called The Ron Clark Story, and is free on Amazon Prime if you're interested. Among other messages, one of the takeaways from his session was how important it is to have high expectations for all students/kids, and to truly believe that they can all meet those expectations. The other takeaway tho, came from lessons his grandmother taught him (quick shout out to all grandmas- the real MVPs). Admittedly, I was surprised to be hearing so much about someone's grandma during a teaching conference, but it all made sense pretty quickly after that.

After more smiling and laughing and crying tears of joy and love, we listened as Ron Clark concluded his session by telling about his award-winning book titled The Essential 55. I then came home and bought the book, and as the old saying goes, no regrets. This book outlines 55 rules for his students that were inspired by the rules his grandma had for him, and expected nothing less. The word "rule" sometimes gets a bad reputation, but I love how someone as amazingly impactful as Ron Clark reminds his audience that when there are rules, and those rules are followed, wonderful things can happen.

At first, 55 seemed like a daunting number for rules to follow. We've gotten in the habit of simplifying things into 3-5 more general expectations so that they're easy to remember, and that's very understandable. So when I read that there are over 50 rules Ron Clark used in his classroom, it seemed wild to me.. until, I actually read them.

I won't list them all out here, but here are some of my favorites:

"Rule 1: Be humble

Rule 5: If you win, do not brag; if you lose, do not show anger

Rule 6: If you are asked a question in conversation, as a question in return

Rule 9: Always say thank you when given something



Rule 15: Do not ask for a reward

Rule 22: Go out of your way to make others feel special

Rule 33: When meeting new people, shake hands and repeat their names

Rule 36: Hold the door for people rather than letting it close on them

Rule 53: No matter the circumstance, always be honest

Rule 55: Be the best person you can be" (Clark, The Essential 55)

When I first read them, I noticed how incredibly specific some of the rules are; there's even one rule about Doritos, but I'll let you buy the book for that one. These rules touch on etiquette, empathy, and all contribute to helping students become all around happy and compassionate human beings. I think there are times when we, as a society, have forgotten that kids need rules, in fact, they thrive off them. And, so do adults. When we lay out what the specific rules are, then teach and explain the reasoning behind them, the expectations we have are made incredibly clear and therefore much easier to follow.

The lesson here is to not be afraid to implement too many rules, whether for the classroom, the home, or for ourselves. I suppose rules for ourselves have been rebranded as "boundaries," which feels like a very healthy thing to be doing and enforcing. So Thank you Ron Clark and thank you to Ron Clark's grandma for reminding us of the value and impact of good rules (once again, Grandmas- the real MVPs).



Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher.

Dear Nahid,

Why do people in power not take care of those who gave them that power? We are supposed to trust our leaders. Why are there still so many people hungry, in war, fighting for their lives because our leaders do not do anything? Shiva

Jamsheed

Dear Jamsheed,

There is a very famous quote that is brought to mind in answer to your question. "Power tends to corrupt and absolute power corrupts absolutely." Lord Acton in the late 1800s wrote this in correspondences between himself and a bishop. Letters back and forth with a man of religion stating concerns about rulers and leaders being swayed by authority that was meant to be a heavy honor to uphold – instead turning into opportunity and fostering greed.

Even before this quote came to be by Lord Acton, people have written and spoken of the worries of Power being bestowed on men in Ancient Greece. Now, I do not have direct quotes but Plato wrote that men who seek power should not hold power. That it is those leaders who desire positions of authority, often have other more selfish goals in mind. But Plato also wrote that power given without repercussions for misuse was a means for enabling corruption. He believed that leaders should expect to be held accountable by the very people they ruled over. That ruling with authority was indeed a role of service to those in their congregation, nation, community, college, court, etc..

Philosophers from thousands of years ago warned of the corruption that power brings. It's not the religion, nation, or specific authority (financial, military, judicial, etc.) given that is the issue but the leaders who mis-use their positions to feel above the laws everyone, including them, should be held accountable to. The idea that power corrupts should always be at the forefront of any leadership elected, chosen, or nominated to power.

Very similar to Lord Acton, Plato was of the belief that regardless of the decency of men, they will lose their moral direction when offered power or authority, especially when they are not held to the same standards as the people they rule over. And that is how we got to where we are today. We have forgotten to hold our leaders accountable and we trust that they will do what is right for us. That comfort of not expecting any harm is

an incredible luxury many of us have, but many others do not even have the opportunity to select their leaders in the world.

We should apply this to any level of accountable governance. Leadership works for their constituents. Principles work for their students. Generals work for their soldiers. If you choose a level of power, you are held to a higher responsibility. I'm sure that if leadership on any level knew that at the end of their term, they would be held accountable to the decisions and choices they made for us, they all might act a bit more righteously. But the question back to you is, are we ready to hold our leaders accountable?

Mazda Ahura, the Absolute Ruler, has specified that good fortune is for him who makes others happy.ⁱⁱⁱ

i - Thank goodness for Google!

ii - Plato, The Republic

iii - The Gathas, Yasna 43: Verse 1, translated by Mobed Firoz Azargoshasb

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University.

She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia.





Zoroastrian Shrine in Oregon

Nestled approximately 40 minutes west of Portland, Oregon, lies the Vedanta Retreat, managed by a branch of Hinduism called Ramakrishna Math. Spread across 289 acres of lush rainforest with stunning views of the snow-clad Mt. Hood, the retreat is home to the Vedanta Temple, offering spiritual encouragement and guidance to seekers.

Amidst ancient redwood trees and emerald hills, the retreat serves as a sanctuary for numerous shrines dedicated to various faiths. These shrines, designed to foster harmony among religions in nature's embrace, promote interfaith dialogue and spiritual unity.

Walking through this serene environment, visitors encounter diverse shrines: from a small shrine to St. Francis, to a majestic Bahai shrine, and a Native American shrine shaped like an eagle soaring towards Mt. Hood. Even the medieval German mystic Hildegard of Bingen is honored with her own shrine overlooking verdant hills, embodying Vedanta's philosophy of divinity within us and unity in diversity.

Despite this diversity, there is currently no shrine dedicated to Zoroastrianism, an ancient faith influential in world religions and civilizations. Addressing this gap, the Oregon Zoroastrian Organization (OZO), based in Eugene, Oregon, has launched a fundraising effort. Their goal is to construct a Zoroastrian shrine at Vedanta Retreat, providing representation for the faith and a space for local Zoroastrians to gather for prayer and meditation.

The Vedanta Society enthusiastically supports this initiative and has allocated land within the Retreat for OZO to build the shrine. Rebecca DesPrez, OZO's President, has been invited to present the Zoroastrian faith and its global impact to the community.

Volunteers will oversee the shrine's construction, utilizing durable cedar wood to ensure longevity. The design will intricately incorporate esoteric symbolism central to Zoroastrian beliefs, including a heptagon altar symbolizing the seven Amesha Spentas and four open corners representing the four sacred elements: air, water, fire, and earth.

Due to the Retreat's regulations, the shrine will creatively

integrate water and wind symbols in lieu of open flames or candles. A three-dimensional rendering of the shrine, crafted by Meherzad Shroff, a Parsi architect based on Louis DesPrez's original design, exemplifies this innovative approach.

The Oregon Zoroastrian Organization appeals to the global Zoroastrian community to support their fundraising efforts. Contributions will help create a beautiful sanctuary for worship and reflection amidst nature's serenity, accessible to both Zoroastrians and non-Zoroastrians alike.

Even if you may not personally visit the shrine, remember the timeless wisdom of Asho Zarathushtra, who taught, "happiness comes to the person who gives happiness to others." We invite you to donate to our GoFundMe campaign at <https://gofund.me/9db6918c> or send a check to 760 A St. Unit 377, Springfield, OR 97477.

Your contribution, no matter the amount, will be deeply appreciated. For inquiries or more information, please contact us at oregonzoroastrian@gmail.com.

Rebecca DesPrez is the President of the Oregon Zoroastrian Organization and has served on the Board of Trustees of the Persian Zoroastrian Organization. She currently sits on the PR Committee of CZC. Rebecca has also represented the Zoroastrian faith on the board of the Oregon Interfaith Hub.



Outside of her advocacy for the Zoroastrian religion through speaking engagements and writing, Rebecca enjoys hobbies such as knitting and delving into the medieval European history.

Rebecca holds degrees from SJSU and Marmara University in Turkey. She resides in Eugene, Oregon, with her husband, Louis.



Love Story:

Revolutionizing Zoroastrian Dating with a Modern Twist

In a groundbreaking move set to invigorate the global Zoroastrian community, Love Story, the innovative creation of Kimiya Shahzadi, is launching a modern Zoroastrian dating app this December. The highly anticipated launch will take place at the North American Zoroastrian Congress in Houston, promising to breathe new life into the dating scene for young Zoroastrians worldwide.

Kimiya Shahzadi, at just 29 years old, has already made a significant impact as the co-chair of the Zoroastrian Youth of North America (ZYNA). With a master's degree in clinical behavioral psychology specializing in relationships and published papers, she is uniquely equipped to address the challenges faced by young Zoroastrians in finding meaningful connections within their community. The new app is a testament to her dedication to help the Zoroastrian population worldwide thrive. As the global Zoroastrian community faces challenges of geographic dispersion, the need for such an app has never been greater.

Success Stories

Just in the past year with a detailed preferences form, Kimiya's efforts have resulted in over 20 successful matches within the

Zoroastrian community. One couple set to marry next month, another engaged, and more on their way. This track record underscores the app's potential to make a significant impact at scale. It is heartwarming to see word of mouth is spreading as Kimiya frequently receives referrals and comments like "Thank you soooo much!!", "We're going to make it up to you", and "To think I almost didn't go through with this, we owe you big time".

Call to Action: Donate and Join the Movement

To bring this vision to life, Kimiya and her husband have already invested \$30,000 of their own money into this venture. To help secure Love Story's successful launch, Kimiya has started a GoFundMe campaign with a goal of raising \$25,000. Contributions will directly support the development and launch of the app, ensuring it reaches as many young Zoroastrians as possible. "Every little bit counts and is appreciated" says Kimiya. "Together, we can ensure a thriving future for our community." In a world where our incredible religion and modern technology intersect, Love Story stands as a beacon of hope and innovation, promising to make meaningful connections possible for young Zoroastrians everywhere.

For matchmaking now, watching her WZCC shark tank pitch, or giving any small amount to support please click

<https://linktr.ee/lovestoryunicorns>

WORD SEARCH PUZZLE

N	A	T	S	I	K	I	J	A	T
P	W	H	G	U	E	M	E	S	L
N	E	N	A	T	L	I	A	U	Q
E	A	R	U	P	B	T	O	N	I
Q	U	G	S	I	N	R	M	A	Y
U	N	L	E	E	K	A	V	E	H
I	M	E	H	R	P	I	J	A	K
N	Q	Y	E	T	H	O	M	E	A
O	I	L	I	N	T	E	L	A	Y
X	M	I	O	R	A	Z	M	I	N
N	O	O	D	Y	E	R	E	F	S

- 1- The Persian festival of autumn.
- 2- The symbol of light, friendship, love and kindness.
- 3- Mehr was considered as a symbol of the -----.
- 4- What other country celebrates Mehregan?
- 5- Mehregan was celebrated in an extravagant style at -----.
- 6- What is autumn in Persian?
- 7- The seventh month of Persian Solar Calendar.
- 8- The autumn ----- is the time when day and night are of equal length.
- 9- Ferdowsi in Shahnameh tells the story of Mehregan as a day of victory for ----- over Zahhak.
- 10- Who in Shahnameh is the blacksmith who leads the rebellion against Zahhak.

1.Mehregan	2.Mitra	3.Sun	4.Tajikistan	5.Persepolis	6.Paez	7.Mehr	8.Equinox	9.Fereydoon	10.Kaveh
------------	---------	-------	--------------	--------------	--------	--------	-----------	-------------	----------